

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۰۷۱

شنبه ۱۸ فروردین ۱۴۰۳، ۶ آوریل ۲۰۲۴

نابودی پی‌درپی سران سپاه در سوریه

کاظم نیک‌خواه

جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر ضربات مهلک و سنگینی را از جانب اسرائیل در سوریه متحمل شده است. آخرینش بمباران ساختمان کنسولگری این حکومت در دمشق روز دوشنبه ۱۳ فروردین بود که در آن هفت عضو فعال سپاه از جمله دو مقام بلندپایه این نیرو به نام‌های سرتیپ پاسدار محمدرضا زاهدی و معاون او سرتیپ پاسدار محمدهادی حاجی‌رحیمی کشته شدند. کمتر از یک هفته قبل از این، در هفتم فروردین اسرائیل به چند پایگاه نظامی در سوریه حمله کرد و بیش از ۳۰ تن از نیروهای سپاه پاسداران را به قتل رساند. یکی از کشته‌شدگان سرتیپ پاسدار بهروز واحدی بود که به دلیل نقش او در کشتار مردم حلب در جریان خیزش سال ۲۰۱۴، در سوریه به قصاب حلب شهرت داشت. قبل از این نیز اسرائیل حملات دیگری را به مواضع نیروهای حکومت اسلامی انجام داده بود که یکی از آنها در دی‌ماه بود که سیدرضی موسوی یکی از بلندپایه‌ترین سرداران سپاه را که جایگاهی مشابه قاسم سلیمانی داشت، به قتل رساند.

بر اساس گزارش‌ها، اسرائیل طی چهار ماه گذشته یعنی از آذرماه سال پیش تا فروردین امسال ۱۸ تن از سران سپاه پاسداران شامل فرماندهان برجسته نظامی را در سوریه نابود کرده است علاوه بر اینها. ده‌ها تن از اعضای فعال سپاه پاسداران در این عملیات‌ها نابود شده‌اند.

جالب است که حکومت اسلامی تاکنون دخالت خود در عملیات حماس در خاک اسرائیل در ۷ اکتبر (۹ مهرماه ۱۴۰۲) را که آن را طوفان الاقصی می‌خواند و حدود ۱۵۰۰ تن از شهروندان اسرائیلی در آن کشتار شدند، انکار کرده بود. اما بعد از کشته‌شدن سرتیپ پاسدار زاهدی، هم حماس و هم یکی از رسانه‌های حکومتی از او به‌عنوان هماهنگ‌کننده "عملیات الاقصی" نام بردند و از این طریق نقش جمهوری اسلامی در کشتار شهروندان اسرائیلی را اعتراف کردند.

به هر رو ضربه اخیر به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق و کشتن زاهدی و دیگر سران سپاه، بزرگ‌ترین ضربه‌ای است که حکومت اسلامی طی ماه‌های اخیر از اسرائیل متحمل شده و از جانب نیروهایش زیر فشار جدی است که به این ضربه پاسخی در خور بدهد. اما همان‌گونه که تا کنون "انتقام سخت" اش علیه اسرائیل چیزی جز روضه‌خوانی‌ها رجزخوانی‌های توخالی نبوده است، بعید است از این به بعد نیز قادر به تحرک نظامی جدی‌ای در پاسخ به ضربات متحمل شده باشد. آن‌چنان ناتوانی حکومت اسلامی بر همه کس برملا شده که صدای خودی‌هایشان هم بلند شده و اخیراً در صداوسیما حکومت یکی از کارشناسان نظامی به

وزیر دفاع می‌گفت "شهید سلیمانی را زدند گفتیم انتقام سخت، اومدیم جلوتر آقای

ادامه در صفحه ۵



نقی جمهوری اسلامی در زندگی روزمره

تدوین شده بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی

صفحه ۲

اعدام ابزار سرکوب جامعه و جنگ با فقرا!

گفتگو با حسن صالحی سخنگوی کمیته بین‌المللی علیه اعدام

صفحه ۶

دنیای بدون زندان

کاظم نیک‌خواه

صفحه ۸

حمله جیش‌العدل و در ماندگی رژیم

حمید تقوایی

صفحه ۱۰

وضعیت جمهوری اسلامی

و گروه‌های نیابتی تروریستی‌اش در خاور میانه

محمد شکوهی

صفحه ۱۱

کمپین مالی حزب لیست شماره ۷

صفحه ۱۲

موسیقی جشن‌های نوروزی

ناقوس مرگ جمهوری اسلامی

مهران مجبی

صفحه ۱۳

زندان و شلاق برای نوجوان کولبر

کاظم نیک‌خواه

صفحه ۱۴

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

صفحه ۱۵



نفی جمهوری اسلامی در زندگی روزمره تدوین شده بر مبنای مصاحبه با حمید تقوایی در کانال جدید

زنان و رقص و شادی و ارتباطات اجتماعی مردم با یکدیگر و فرهنگ و کلاً سبک زندگی مردم تبدیل شده است به یک امر حکومتی. رژیم تلاش می کند یک مدل زندگی اجتماعی و خصوصی بر مبنای ارزش ها و قوانین پوسیده و فوق ارتجاعی اسلامی را - که حتی در همان ۱۴۰۰ سال قبل هم عقب مانده بود- به جامعه تحمیل کند.

مردم این فرهنگ و هنجارها و قوانین پوسیده حکومت را هیچگاه نپذیرفته اند. به ویژه امروز به یمن انقلاب زن زندگی آزادی به زیر پا گذاشتن این موازین در زندگی روزمره به سطح یک حرکت اعتراضی مهم ارتقا یافته است.

مثلاً امروز رقصیدن و آوازخواندن جمعی در خیابان ها، یا دوچرخه و موتورسواری زنان و دختران، روزه خواری در ملاعام، و کلاً نفی عملی مقدسات و تابوهای حکومتی همه اینها عرصه های نبرد مردم علیه جمهوری اسلامی است. به این ترتیب جامعه یک جبهه گسترده ای علیه جمهوری اسلامی باز کرده است که جشن های خیابانی چند هفته اخیر یک نمونه بارز آن بود.

آنچه ما امسال در مراسم نوروزی مشاهده کردیم این بود که سنت همیشگی جشن و شادی در چهارشنبه سوری و سیزده بدر به کل تعطیلات نوروزی بسط پیدا کرد. قبلاً سنت نوروز به دیدوبازدید منحصر می شد؛ اما امسال مردم با جشن خیابانی چهارشنبه سوری را به سیزده بدر وصل کردند. این نوع مراسم جشن نوروزی در خیابان ها البته همیشه در کردستان رواج داشته است؛ ولی امسال به استان ها و شهرهای دیگر هم گسترش یافت. در فاصله تحویل سال تا سیزده بدر مردم در شهرهای مختلف در خیابان ها و در بازارها و پارک ها جشن گرفتند و رقص و پایکوبی کردند و همه اینها، علی رغم خط و نشان کشیدن ها و تهدیدات مقامات حکومتی انجام شد. فاکتور به چالش کشیدن حکومت امسال فاکتور و انگیزه مهم تری بود؛ چون تعطیلات نوروزی با ماه رمضان و سیزده بدر با عزاداری حکومتی ها به خاطر کشته شدن امام اولشان مصادف بود. در واقع امسال مراسم جشن نوروزی مردم به معنی زیر پا گذاشتن مقدسات حکومت نیز بود.

قبل از آن هم این نوع تقابل مردم با

جلیل جلیلی: علی رغم همه تلاش های حکومت مراسم ها و جشن های خیابانی وسیعی در چند هفته گذشته، از چهارشنبه سوری تا سیزده بدر، در جریان بوده است. گزارشی از رودسر تصویر روشنی از این مقابله مردم با حکومت در روز سیزده بدر به دست می دهد. در این گزارش آمده است:

"امروز ۱۳ فروردین حکومت خیلی تلاش کرد که اول با خواهش و بعد با تهدید مردم را از آمدن به دل طبیعت و برگزاری جشن و پایکوبی منصرف کند و از اول صبح مأمورها مسیر راه های منتهی به دریا و طبیعت را بستند. ولی مقاومت مردم و موج جمعیت آن قدر زیاد بود که مأمورها دست از مقاومت برداشتند و مسیرها را باز کردند و مردم به جشن و پایکوبی مشغول شدند. تجمع مردم در منطقه گردشگری است که هر ساله جمعیت زیادی برای روز سیزده آنجا جمع می شوند. امسال هم مردم عمدتاً به صورت خانوادگی در آنجا جمع شدند و به رقص و پایکوبی و سرو مشروب و کباب مشغول شدند. مخصوصاً دختر و پسرها با هم رقص کردی و شمالی اجرا کردند. اکثریت خانم ها بدون روسری و حجاب اجباری بودند. موسیقی هم با صدای بلند در دل طبیعت پیچیده بود. جمعیت بسیار زیاد بود. یک منطقه تقریباً ۲ کیلومترمربع کاملاً پر از جمعیت بود جا برای پارک ماشین هم به سختی پیدا می شد. بساط نهار و عصرانه هم جالب بود که نشون می داد این مردم نه باوری به این دین تحمیلی و نه به این حکومت مذهبی."

این گزارش نشان می دهد که مردم سیزده بدر را به نوعی اعتراض و مبارزه علیه رژیم تبدیل کرده اند و این البته اولین بار نیست. ما در جریان انقلاب زن زندگی آزادی و به ویژه در مراسم های چند هفته اخیر از چهارشنبه سوری تا سیزده بدر شاهد نوعی اعتراض و به چالش کشیدن رژیم در شکل جشن و شادی خیابانی بوده ایم. از سوی دیگر جنبش بی حجابی هم هر روز گسترده تر و فراگیرتر می شود. اولین سؤال من این است که این نوع اعتراض چه ویژگی و اهمیتی دارد؟

حمید تقوایی: ویژگی این نوع اعتراضات ناشی از ویژگی دیکتاتوری جمهوری اسلامی است. این حکومتی است که تحکم و سلطه اش تمام جوانب زندگی، از لحاظ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و حتی زندگی خصوصی افراد، را در بر می گیرد. در جمهوری اسلامی نوع لباس و حجاب

اتحاد علیه فقر و فساد و غیره و غیره.

این مسیر است که می‌تواند به تظاهراتها و اعتصابات دوباره شکل بدهد. این امر اساساً در گرو فعالیت‌های پیگیر و سازماندهی‌ها و اتحادها و هماهنگی‌های فعالین و نهادها و چهره‌های انقلاب زن زندگی آزادی و جنبش سرنگونی و جنبش‌های اعتراضی دیگر است.

جنبه دیگر همین به چالش کشیده شدن حکومت در زندگی روزمره مردم است. اینها به یکدیگر منجر نمی‌شوند؛ بلکه به موازات هم به پیش می‌روند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. همانطور که اشاره کردم شکستن هنجارها و فرهنگ حکومتی از همان هفته اول و به موازات اعتصابات دانشجویی و تظاهراتهای خیابانی و شعاردهی‌های شبانه و غیره شروع شد.

امروز اساساً به دلیل اینکه حزب و نیروی سیاسی ای هنوز از جانب جامعه به عنوان رهبر و سازمانده مبارزات پذیرفته نشده تظاهرات خیابانی فروکش کرده است - در این مورد در مصاحبه‌های گذشته به تفصیل صحبت کردیم - و بر کردن این خلأ یک فاکتور تعیین کننده در به خیابان آمدن مجدد جمعیت و به ویژه پیشروی انقلاب تا پیروزی است. در این میان چالش حکومت در زندگی روزمره یک فاکتور مؤثر در ایفای نقش هر روزه مردم در جنبش انقلابی و ایجاد شرایط مساعد برای برآمد مجدد انقلاب در خیابان‌ها است.

امروز همه، حتی حکومتی‌ها، می‌دانند که مردم در مبارزه علیه حجاب حکومت را شکست داده‌اند. این مسلم است و از این نقطه نظر امید و اعتماد به نفس تازه‌ای برای ادامه مبارزه پیدا کرده‌اند. از این نقطه نظر هم نفی عمل قوانین و مقدسات حکومتی مشعل انقلاب را زنده نگه می‌دارد و شرایط مناسبی برای اوج گیری مجدد انقلاب فراهم می‌آورد.

ولی در هر حال هر یک از این عرصه‌ها رکنی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی هستند که می‌توانند در کنار هم و به موازات هم به پیش بروند.

جلیل جلیلی: برخی از نیروها از جمله نیروهای اپوزیسیون راست و اصلاح طلبان حکومتی این نوع اعتراضات را نافرمانی مدنی می‌نامند و از مدت‌ها قبل مدافع و فراخوان دهنده نافرمانی مدنی بوده‌اند. نظر شما در این مورد چیست؟ آیا اعتراضاتی نظیر بی‌حجابی و یا جشن‌های خیابانی مصادیق نافرمانی مدنی هستند؟

حمید تقوایی: به نظر من اعتراضاتی که اشاره کردید عمیق‌تر و فراتر از حرکتی است که نافرمانی مدنی نامیده می‌شود.

نکته اول این است که نیروهای سیاسی که نافرمانی مدنی را مطرح می‌کردند بر مسالمت‌آمیز بودن این نوع مبارزه تأکید می‌کنند و به این جهت آن را مطلوب می‌دانند. گویا انقلاب خشونت است، گویا اعتراضات و اعتصابات فراتر از نافرمانی مدنی به خونریزی و هرج و مرج منجر می‌شود و لذا باید در چارچوب نافرمانی مدنی اعتراض کنیم تا خشونت پرهیز باشیم.

این دیدگاه بی‌پایه و پوچ است. عامل خشونت جمهوری اسلامی است و نه اعتراضات خیابانی و تعرض مردم و اعتصابات یا حتی حمله به نیروهای سرکوب و پادگان‌ها و حمله به نیروهای مسلح حکومت. اینها خشونت نیست؛ بلکه پاسخ مردم به خشونت، و در واقع باید گفت پاسخ مردم به جنایات ساختاری و نهادینه شده جمهوری اسلامی علیه کل جامعه است.

نکته دیگر نافرمانی مدنی به خاطر اصلاح رژیم است که از طرف نیروهای به اصطلاح استحال‌چی، نیروهایی که می‌خواستند به تدریج نظام را اصلاح کنند، جنبش دو خرداد و سبز و بنفش غیره مطرح می‌شود. نافرمانی مدنی به این معنی هم تلاش

حکومت را در هشت مارس روز جهانی زن و در ماه‌های اول انقلاب، به عنوان نمونه در آتش زدن حجاب‌ها و یا رقص دختران اکباتان، شاهد بودیم. نفس اینکه زن و مرد دست در دست هم در خیابان‌ها ظاهر بشوند، و یا اینکه در ملاعام به طور جمعی شادی کنند و بخندند، موزیکی که دوست دارند را با صدای بلند پخش کنند و غیره همه اینها نوعی به چالش کشیدن حکومت است. هم مردم این را می‌دانند و هم حکومتی‌ها. حکومت بی‌حجابی را "هنجارشکنی" و فتح خاکریز اول می‌داند و زنان هم دقیقاً به همین دلیل حجاب‌ها را از سر بر می‌دارند. در واقع مردم با زندگی عادی به سبک مدرن و امروزی و مبتنی بر ارزش‌های انسانی وارد یک جنگ سیاسی با جمهوری اسلامی می‌شوند؛ چون همه این مسائل را خود حکومت به یک امر سیاسی تبدیل کرده است. اهمیت این نوع مبارزه مردم هم در این است که یک رکن مهم هویت سیاسی-ایدئولوژیک حکومت را به زیر سؤال می‌برد و در زندگی هر روزه نفی می‌کند. اهمیتش در این است که مردم با زندگی به شکل مدرن و امروزی در واقع کل فرهنگ اسلامی، مقدسات و تابوها و قوانین اسلامی که بر همه جنبه‌های زندگی مردم تحمیل شده است را زیر پا می‌گذارند و تو دهنی محکمی به حکومت می‌زنند. این نوع مبارزه را باید یک جبهه مهم و مؤثر انقلاب علیه جمهوری اسلامی به حساب آورد.

جلیل جلیلی: چرا این شیوه اعتراض گسترده شده؟ آیا این ناشی از سخت شدن تظاهراتها و اعتراضات خیابانی است؟

حمید تقوایی: خیر، گسترش این نوع مبارزه به علت سخت شدن اعتراضات خیابانی نیست. از همان ابتدای انقلاب زن زندگی آزادی این نوع اعتراضات روزمره هم شروع شد. ما از همان اوایل انقلاب برداشتن حجاب‌ها و در موارد متعددی آتش زدن حجاب‌ها در تجمعات خیابانی که با رقص و شادی همراه بود را شاهد بودیم. این حرکت جایگزین تظاهرات خیابانی نبود؛ بلکه عرصه‌ای در کنار و به موازات آن بود.

اما در مورد گسترش این شکل مبارزه باید گفت علت این است که اولاً توده مردم می‌خواهند به هر طریق ممکن جمهوری اسلامی را به چالش بکشند و ثانیاً این روش اعتراضی است که از جانب هر فردی در زندگی روزمره‌اش به سادگی قابل انجام است. کافی است زنی بدون حجاب در خیابان ظاهر شود و یا زن و مرد دست در دست هم در خیابان یا پارکی قدم بزنند یا بخوانند و برقصند تا به جمهوری اسلامی احساس سرنگونی دست بدهد!

اینها همه به مصاف طلبیدن حکومت به شیوه‌های ساده و قابل انجام است و این فاکتور مهمی در گسترش این حرکت است. به نظر من این نوع مبارزه هر روز گسترده‌تر و تعرضی‌تر هم خواهد شد.

جلیل جلیلی: آیا این نوع اعتراضات می‌تواند نقش مؤثری در سرنگونی حکومت داشته باشد؟ مثلاً به اعتراضات و تظاهرات خیابانی منجر بشود؟

حمید تقوایی: تجمعات و تظاهرات و اعتصابات بالاخره شرایط و زمینه‌ها و مکانیسم‌های خود را دارند که اساساً بر می‌گردد به توازن قوا و فعالیت اکتیویست‌ها و تدارک و سازماندهی و غیره. می‌دانید که این انقلاب باعث شده تا در حد گسترده‌ای فعالین متشکل و متحد بشوند که یک بروزش را در منشورها و بیانیه‌ها و فراخوان‌ها می‌بینیم از جمله در منشور بیست تشکل و منشور حقوق پیشرو زنان و اخیراً بیانیه هشتم مارس به امضای ۴۸ فعال و تشکل از داخل و خارج کشور و یا تجمعات بازنشستگان و اعتراضات متحد کارگران شاغل و بازنشسته با شعار اتحاد

به این ترتیب دارند اهمیت سلطه بر فرهنگ و زندگی اجتماعی و خصوصی زنان را بیان می کنند. حجاب پرچم حکومت و کلاً اسلام سیاسی است و حکومت نمی تواند به سادگی از آن بگذرد.

در مورد دیگر هنجارها و مقدسات و فرهنگ و قوانین اسلامی نیز این امر صادق است. جمهوری اسلامی یک دیکتاتوری ایدئولوژیک است و یک رکن مهم ایدئولوژی اش همین اخلاقیات و سنت ها و فرهنگ اسلامی است. نمی تواند از اینها کوتاه بیاید. از سوی دیگر با همین پرچم حجاب و فرهنگ اسلامی در جنبش تروریستی اسلامی در منطقه جایگاهی پیدا کرده است و از این نقطه نظر هم تحمیل این شرایط بر جامعه ایران برای جمهوری اسلامی اهمیت حیاتی دارد.

به نظر من روزی که جامعه بتواند این فرهنگ و موازین و قوانین اسلامی نظیر حجاب و تفکیک جنسیتی ورا عملاً زیر پا بگذارد و ما شاهد حضور زن و مرد در کنار هم در خیابان و دانشگاه و محل کار و همه جا باشیم، تا سقوط جمهوری اسلامی فاصله زیادی نخواهیم داشت. این را هم مردم می دانند و هم خود حکومتی ها.

جلیل جلیلی: امروز به نظر می رسد زنان ایران عملاً خاکریز حجاب را فتح کرده اند. به جز بی حجابی در چه عرصه های دیگری از زندگی روزمره می توان جمهوری اسلامی را به چالش کشید؟

حمید تقوایی: همانطور که اشاره کردم بی حجابی یک عرصه مهم مقابله مردم با حکومت است که خوشبختانه پیشروی های زیادی داشته و من هم معتقدم که عملاً مردم این را فتح کرده اند. اما هنوز باید بی حجابی عمومیت بیشتری پیدا کند و تثبیت بشود. حکومت تا سطح تعیین جرمه های نقدی برای بی حجابی عقب نشسته است؛ اما از این مانع هم باید عبور کرد. خود حکومتی ها دارند می گویند از نظر اقتصادی و عملی این ممکن نیست چون مردم حساب های بانکی شان را می بندند و نمی توانیم جرمه ها را برداشت کنیم.

در جنگی که بر سر حجاب در جریان است حکومت قدم به قدم شکست خورده است. از خط و نشان کشیدن های سردار رادان تا لایحه حجاب و عفاف و تا سرانجام کردن حجاب بان به خیابان ها و دانشگاه ها و بازداشت و شلاق به خاطر بی حجابی، هیچ یک راه به جایی نبرده است و رژیم قدم به قدم مستأصل تر و درمانده تر شده است. بی شک در این رودررویی مردم تا تثبیت کامل بی حجابی به پیش خواهند رفت. اما مبارزه علیه حجاب تنها عرصه نیست. از این تجربه باید سرمشق گرفت و آن را الگوی پیشروی های دیگر قرار داد. حجاب خود بخشی از آپارتاید جنسیتی است و باید آپارتاید جنسیتی با تمام مظاهر و بروزات آن را هدف گرفت. خوشبختانه امسال در هشت مارس در سطح گسترده ای فعالین و گروه های مختلف و زندانیان سیاسی علیه آپارتاید جنسی و جنسیتی بیانیه و پیام و اطلاعیه دادند. همچنین این مسئله در سطح جهانی مطرح شد و نهادهای حقوق بشری جمهوری اسلامی را به این خاطر محکوم کردند. این گفتمان امروز در سطح وسیعی مطرح شده است.

جنبه ای که من بر آن تأکید دارم این است که از نظر عملی هم می توانیم با آپارتاید جنسیتی همان بکنیم که با حجاب کردیم. یعنی در زندگی هر روزه تفکیک جنسیتی را در هم بشکنیم. در خیابان ها و پارک ها و مجامع عمومی، در دانشگاه ها و کلاس های درس و ناهارخوری دانشگاه ها، در وسائل نقلیه عمومی، در محل کار، در ورزشگاه ها و در همه جا زن و مرد کنار هم ظاهر شویم. فصل تابستان نزدیک است و امسال می توانیم با زیر پا گذاشتن تفکیک جنسیتی در پارک ها و گلگشت ها و در کنار دریا و استخرها زمین را زیر پای متحجرین حاکم داغ کنیم. این یک رکن مهم در هم شکستن نرم ها و هنجارهای پوسیده فرهنگی و اجتماعی حکومت است.

بیهوده ای است به خاطر اینکه مردم نه فقط در این انقلاب زن زندگی آزادی بلکه در خیزش ۹۶، وقتی شعار دادند اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا، واقعاً ماجرا را تمام کردند. به این ترتیب نافرمانی مدنی به عنوان شکلی از اصلاح حکومت، و یک نوع ملایمی از تغییر تدریجی رژیم هم به تاریخ سپرده شد و کنار زده شد.

ولی بحث اساسی تر این است که خود تز نافرمانی مدنی که از جانب کسانی مثل مهاتما گاندی در مبارزه علیه سلطه بریتانیا بر هند و مارتین لوتر کینگ در جنبش سیاه پوستان آمریکا در دهه شصت به عنوان یک روش مبارزه تئوریزه شده، به شرایط سیاسی در ایران کاملاً بی ربط است. نفی جمهوری اسلامی در زندگی روزمره ارتباطی با نافرمانی مدنی ندارد. نافرمانی مدنی یعنی وقتی مردم در اعتراض به حکومت و دولتی و برای رسیدن به هدف معینی (نظیر اخراج امپراتوری انگلیس از هند و یا برانداختن تبعیض نژادی در آمریکا و نظایر آن) از قوانین سرپیچی می کنند. نافرمانی مدنی لزوماً علیه قوانینی که نفی می کند نیست؛ بلکه به عنوان اعتراض به این کار دست می زند. مثلاً در مبارزه استقلال طلبانه در هندوستان مردم روی ریل های قطار می خوابیدند که از رفت و آمد آنها جلوگیری کنند. این صرفاً یک ابزار و شکل مبارزه است به این معنی که وقتی مبارزه به سرانجام برسد مردم از نافرمانی دست می کشند و از قوانین تبعیت می کنند. ولی در مورد مبارزات مردم ایران این صدق نمی کند. در ایران مردم قوانین و مقدسات جمهوری اسلامی را نفی می کنند هم به عنوان یک شیوه مبارزه و هم به این خاطر که آن را قبول ندارند و با شیوه زندگی ای که خواهان آن هستند در تناقض می بینند. مثلاً جنبش بی حجابی صرفاً به این دلیل نیست که با نفی قانون حجاب اجباری حکومت را به چالش بکشیم، بلکه زنان می خواهند بدون حجاب زندگی کنند. روشن است که با برافتادن رژیم زنان به حجاب بر نمی گردند! و یا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی رقص و شادی در خیابان ها را کنار نمی گذارند!

در واقع در ایران نفس زندگی مدرن و متمدن و امروزی "نافرمانی مدنی" محسوب می شود. مردم می خواهند این طور زندگی کنند نه به خاطر ضدیت با حکومت بلکه به این دلیل که خواهان یک زندگی آزاد و متمدنانه و مدرن هستند. مردم می خواهند مدرن باشند، می خواهند هر لباسی را دوست دارند بپوشند، زن و مرد می خواهند در کنار هم به استادیوم ها بروند، کمپینگ کنند، شنا کنند و برقصند، در خیابان ها دست در دست هم باشند، همدیگر را در آغوش بگیرند و غیره. این نرم زندگی مطلوب مردم است و اگر این - به قول شروین در ترانه برای - "زندگی معمولی" حکومت را به لرزه می اندازد به این خاطر است که رژیم ضد زندگی است. جمهوری اسلامی حکومتی است که با نفس زندگی در تناقض است. رژیمی است که با زندگی معمولی مردم، زندگی با معیارهای انسانی و متمدنانه امروزی، احساس سرنگونی می کند و به سرانجام سقوط می افتد.

از این رو نافرمانی مدنی اصطلاح نارسائی است که در مورد اعتراضات مردم ایران حق مطلب را ادا نمی کند.

جلیل جلیلی: سؤال دیگری که مطرح می شود این است که آیا برای رژیم ممکن نیست که در سطح فرهنگی و زندگی اجتماعی عقب نشینی کند و امتیازاتی بدهد؛ ولی همچنان در قدرت بماند؟

حمید تقوایی: چنین چیزی ممکن نیست. حتی خود حکومتی ها هم این را بارها اعلام کرده اند. مثلاً مکرراً گفته اند بی حجابی "خاکریز اول" است و اگر این را مردم فتح کنند خاکریزهای دیگر هم سقوط خواهد کرد.

نتیجه اینکه سرنگونی حکومت اسلامی با انقلاب مردم نه فقط یک تحول بسیار حیاتی و مهم به نفع مردم ایران، بلکه به نفع مردم فلسطین و مردم کل منطقه نیز خواهد بود. با سرنگونی این حکومت افول جدی تروریسم اسلامی در سطح منطقه و جهان را نیز شاهد خواهیم بود و جریانات مرتجع دست راستی نظیر دولت اسرائیل بهانه‌ای برای دست‌بردن به جنگ و کشتار علیه مردم را کمتر خواهند داشت. در نتیجه می‌توان امیدوار بود که با پایان حکومت منفور و بحران‌زای اسلامی فضای جنگ و بحران و کشاکش‌ها در منطقه تا حد زیادی فروکش کند و همه مردم نفس راحتی بکشند.*



زن زندگی آزادی

نفی جمهوری اسلامی در زندگی روزمره
از صفحه ۴

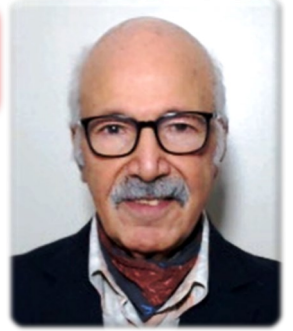
عرصه دیگر مقابله با روزها و مناسبت‌هایی است که برای رژیم مهم است. مثل دهه فجر، روز قدس، سالگرد مرگ قاسم سلیمانی، تاسوعا عاشورا و مراسم‌های ماتم و عزای مذهبی، انتخابات‌های حکومتی و نظایر آن. این مناسبت‌ها هم فرصتی به دست مردم می‌دهد تا مخالفت خود را با حکومت به نمایش بگذارند. مردم نه تنها به قوانین و توصیه‌ها و خط‌نشان کشیدن‌های حکومت در پاسداری از این روزها و مناسبت‌ها واقعی نمی‌گذارند؛ بلکه عکس آن عمل می‌کنند. این نوع حرکات اعتراضی نیز می‌تواند گسترده‌تر و فراگیرتر بشود.

می‌خواهم بگویم به چالش کشیدن حکومت در زندگی روزمره می‌تواند به عرصه مناسبت‌های حکومتی، به روزهای مقدس حکومت، به عرصه تفکیک جنسیتی و جداسازی زن و مرد در معابر و در مراکز کار و تجمع و غیره بسط پیدا کند و همچنین نفس شادی کردن و رقصیدن در پارک‌ها و خیابان‌ها و پارک‌ها که جزئی از زندگی مردم است را می‌توان و باید تکثیر کرد و گسترش داد.

اینها همه موارد و مصادیق دیگری از نفی جمهوری اسلامی در زندگی اجتماعی و روزمره است و به نظر من کاملاً شرایط آماده است که بخصوص در نفی جامع و کامل آپارتاید جنسیتی جامعه قدم‌های بزرگی به جلو بردارد. این خاکریز را هم مثل خاکریز حجاب می‌توانیم فتح کنیم و از آن هم جلو تر برویم. می‌دانیم که همه این حرکت‌های اعتراضی معنی و جایگاه سیاسی مهمی دارد و همه این‌ها یعنی تقویت و پیشروی هر چه بیشتر جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی.

۱۶ فروردین ۱۴۰۳، ۴ آوریل ۲۰۲۴

نابودی پی‌درپی سران سپاه در سوریه
از صفحه نخست



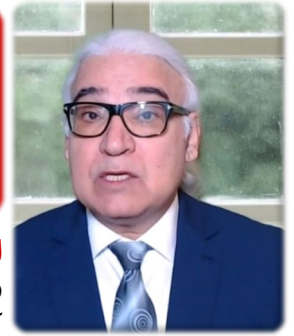
سیدرضی را زدند گفتند همچنان انتقام سخت، آقای... را زدند، مسئولین حشدالشعبی را زدند، مسئولین حزب‌الله را زدند، باز هم گفتیم انتقام سخت و صبوری، و در آنجایی که شما فکر نمی‌کنید ما می‌زنیم. نمی‌دونیم آن زمانی که آنها فکرتان را نمی‌کنند کی هست و از کجا قرار است این اتفاق (انتقام سخت) بیفتد؟"

روشن است که جمهوری اسلامی در شرایط فعلی نه توان و سیاست واردشدن به جنگ مستقیم با اسرائیل را دارد و نه امکان ضربات انتقامی جدی ای که با این ضربات برابری کند. اولین نتیجه ناتوانی حکومت اسلامی در تقابل با حملات اسرائیل گسترش دعواها و شکاف در درون حکومت در میان نیروهای نظامی‌اش نظیر پاسداران و بسیج خواهد بود که فرماندهان بلندپایه و سیاست‌گذاران را به دلیل ناتوانی و شکست‌ها و ضعف‌ها مورد حمله و انتقاد قرار خواهند داد. قطعاً پیداکردن داوطلبینی که حاضر به رفتن به سوریه باشند سخت‌تر خواهد شد. نتیجه همه اینها تشدید بحران درونی حکومت در ابعاد وسیع خواهد بود. بعلاوه در جامعه مردم سرنگونی طلب از ناتوانی حکومت و ضربه خوردن نیروهایش ابراز خوشحالی می‌کنند و با روحیه بالاتری با آن مقابله می‌کنند. ضربه خوردن مداوم جمهوری اسلامی از جانب اسرائیل فضای اجتماعی را نیز به زیان حکومت تغییر خواهد داد.

طی چند سال گذشته حکومت اسلامی در برابر حملات اسرائیل تنها کاری که انجام داده برخی عملیات‌های نظامی کم‌اثر و همچنین اعدام چند زندانی بی‌گناه به اتهام جاسوسی برای اسرائیل بوده است. بعد از قتل قاسم سلیمانی نیز شاهد بودیم که چگونه این حکومت جنایت‌کارانه به هواپیمای مسافربری اوکراینی که از فرودگاه مهرآباد در تهران برخاسته بود موشک شلیک کرد و ۱۷۶ تن از سرنشینان آن را وحشیانه به قتل رساند.

کشاکش میان حکومت اسلامی و اسرائیل و همچنین آمریکا، کشاکشی پایان‌ناپذیر است. چرا که حکومت اسلامی هویت خود را نابودی اسرائیل اعلام کرده و نمی‌تواند از آن دست بردارد. این جنگ و کشاکش تاکنون به یک رودررویی تمام‌عیار نرسیده است. اما به دلیل منطق غیرقابل کنترل جنگ، تضمینی نیست که همیشه در همین سطح بماند. گروه‌های نیابتی حکومت اسلامی نظیر حزب‌الله لبنان و حماس و غیره نیز به عاملی برای تشدید این کشاکش‌ها تبدیل شده‌اند و حتی اگر حکومت نخواهد، مدام پای آن را به وسط مهلکه می‌کشاند. به همین دلیل این یک بحران و کشاکش خطرناک و ادامه‌دار است و تا زمانی که حکومت اسلامی سر کار است ادامه خواهد یافت.

به‌طورکلی حکومت اسلامی از روز اول روی کار آمدنش سیاست تنش‌آفرینی در سطح بین‌المللی را دنبال کرده و به همین دلیل تقابل مردم با این حکومت نیز اهمیتی جهانی دارد. انقلاب زن زندگی آزادی در سال گذشته با استقبال و حمایت بسیار گسترده‌ای در سطح جهان روبرو شد. بسیاری از مردم دنیا چشمشان به انقلاب مردم ایران برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حتی وقتی به اوضاع فلسطین و غزه نیز توجه کنیم، وجود حکومت اسلامی به تعرضات دولت‌های دست راستی اسرائیل به مردم غزه دستاویز و بهانه عامه‌پسندتری داده است. وجود حکومت اسلامی و نیروهای نیابتی‌اش که شعار هویتی‌شان نابودی کامل اسرائیل از پهنه جهان است، مخالفت با سیاست‌های راست و جنگ‌طلبانه و جنایت‌کارانه دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین توسط مخالفین را بسیار مشکل می‌کند.



اعدام ابزار سرکوب جامعه و جنگ با فقرا! گفتگو با حسن صالحی سخنگوی کمیته بین‌المللی علیه اعدام

انترناسیونال: مدتی پیش شماری از زندانیان قزل‌حصار نامه‌ای منتشر کردند و اعلام کردند روزهای سه‌شنبه در اعتراض به اعدام دست به اعتصاب‌غذا خواهند زد. اقدامی که اکنون گسترش یافته است. مخالفت با اعدام تحت هر شرایط و عنوان و برای هر جرمی این روزها در میان مردم و فعالین تبدیل به گفتمانی تازه شده است. از نظر شما دلایل ایجاد چنین فضایی چیست؟

حسن صالحی: تا آنجا که به زندانیان برمی‌گردد علت روشن است و طبعاً آنها نمی‌خواهند جان‌شان گرفته شود و می‌خواهند زنده بمانند و تا آنجا که به فضای عمومی برمی‌گردد ما یک جنبش ضد اعدام قوی در ایران داریم که همواره نسبت به اعدام‌ها اعتراض کرده است و در مواردی هم موفق شده جان محکومین به اعدام را نجات دهد و رژیم اسلامی را وادار به عقب‌نشینی کند. سال گذشته شمسی قبل از اینکه در بهمن‌ماه زندانیان زیر تیغ اعدام قزل‌حصار آن بیانیه تکان‌دهنده در اعتراض به سه‌شنبه‌های سیاه را بدهند، در مهرماه زندانیان رامهرمز برای جلوگیری از اعدام صمد مرادی دست به شورش زدند و هشت زندانی با حمله نیروهای گارد زندان زخمی شدند. اعتراض زندانیان به سه‌شنبه‌های سیاه که از زندان قزل‌حصار شروع شد اکنون به زندان‌های بیشتری کشیده است و هر هفته زندانیان در زندان‌های اوین (بند‌های ۴، ۶ و ۸ و بند زنان)، خرم‌آباد، مشهد، سقز، نقده، زندان مرکزی کرج، و خوی نیز علیه اعدام دست به اعتصاب‌غذا می‌زنند. جمهوری اسلامی به دنبال انقلاب زن زندگی آزادی در سال ۱۴۰۱ سعی کرد با گسترش اعدام‌ها جامعه را سرکوب و مرعوب کند و حداقل هشت نفر از معترضین را نیز اعدام کرد. جامعه برای نجات معترضین از اعدام‌ها به حرکت در آمد و ما من جمله شاهد اعتراضاتی در شهرهای تهران (در اعتراض به اعدام محمد قبادلو)، در اصفهان (در اعتراض به اعدام معترضین زندانی صالح میرهاشمی، سعید یعقوبی و مجید کاظمی)، در ارومیه (برای نجات جان پنج زندانی، از جمله محی‌الدین ابراهیمی) بودیم از سوی دیگر لازم است به اعتراضات خانواده‌های زندانیان محکوم‌به‌اعدام در ارتباط با جرائم مواد مخدری اشاره کنیم که در سال گذشته نیز ادامه یافت و چندین بار در مقابل دفتر قوه قضائیه در تهران و یا زندان قزل‌حصار دست به اعتراض زدند.

یک اتفاق بسیار مهم در سه ماه گذشته اعتراضات دامنه‌داری بود که به ابتکار کارزار جهانی نه به اعدام در ایران (شبکه‌ای متشکل از فعالین مخالف اعدام از طیف‌های مختلف سیاسی) علیه اعدام‌ها در کشورهای مختلف برگزار شد. به‌طوری‌که این موج اعتراضات در خارج کشور در ایجاد فضای اعتراضی که شما بدان اشاره کردید بسیار نقش ایفا کرد. اجازه دهید که مواردی از این اعتراضات را اینجا گوش‌زد کنم. در فاصله ۲۳ تا ۳۰ دی‌ماه ۱۴۰۲ (۱۳ تا ۲۰ ژانویه ۲۰۲۴) در یک هفته در ۱۵ کشور و ۴۱ شهر دنیا تجمعات و یا برنامه‌هایی علیه اعدام‌ها در ایران برپا شد. در اعتراض به اعدام جنایت‌کارانه محمد قبادلو و فرهاد سلیمی در روزهای ۳، ۷ و ۸ بهمن ۱۴۰۲ (۲۷، ۲۳ و ۲۸ ژانویه ۲۰۲۴) میتینگ‌هایی در ۷ کشور و ۲۰ شهر دنیا برگزار شد. این کارزار نقش مهمی در فراخوان به اعتصاب عمومی در کردستان (۱۰ بهمن ۱۴۰۲ - ۳۰ ژانویه ۲۰۲۴) در اعتراض به اعدام چهار زندانی سیاسی محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فاتحی ایفا کرد و در همین رابطه سازمان‌دهنده برنامه‌های اعتراضات در ۷ کشور و ۱۴ شهر دنیا در روزهای ۱۱ و ۱۴ بهمن ۱۴۰۲ (۱۱ تا ۱۴ ژانویه

و ۳ فوریه ۲۰۲۴) بود. می‌خواهم بگویم که اعتراضات علیه اعدام در خارج کشور و داخل کشور کاملاً به هم وصل هستند و از یکدیگر نیرو می‌گیرند. در چنین فضایی است که ما شاهد آن هستیم که در سمیرم مردم طی روزهای ۱۰ و ۱۱ بهمن ۱۴۰۲ (۳۰ و ۳۱ ژانویه ۲۰۲۴) برای پیشگیری از اعدام معترضین زندانی فاضل و مهران بهرامیان صاحبان کسب‌وکار بازار را تعطیل کردند و دست به اعتصاب زدند و یک الگوی بسیار موفق برای مقابله با اعدام‌ها را به نمایش گذاشتند.

انترناسیونال: نظر شما در مورد آمار بالای اعدام‌های غیرسیاسی و بخصوص اعدام محکومین مرتبط با جرایم مواد مخدری در ایران چیست؟ حکومت چه نفعی در این کشتارها دارد؟

حسن صالحی: آمار بالای اعدام‌های به‌اصطلاح غیرسیاسی و بخصوص اعدام محکومین با اتهامات مربوط به جرایم مواد مخدر تکان‌دهنده و فاجعه‌آمیز است. به دلایل بالاگرفتن این اعدام‌ها خواهم پرداخت؛ ولی اجازه بدهید که تأکید کنم که آنچه جمهوری اسلامی در این رابطه مرتکب می‌شود یک جنایت گسترده علیه عمدتاً بخش به‌شدت فقیر و به‌شدت آسیب‌پذیر جامعه است. عفو بین‌الملل این اعمال جمهوری اسلامی را "جنگ مرگبار با فقرا" نامیده است و من با چنین عنوانی کاملاً موافق هستم.

حکومت اسلامی از دیرباز در برخورد با اعتیاد و مواد مخدر با اعدام و خشونت غیر قابل توصیفی برخورد کرده است. من در اینجا نمی‌خواهم وارد این سابقه مملو از سرکوب خونین شوم. قبل از هر چیز باید اشاره کنم که جمهوری اسلامی و نظام حاکم بر ایران با جهنمی که به مردم تحمیل کرده است از عاملین اصلی اعتیاد و گسترش مواد مخدر و تجارت سودآور هستند. گروه‌هایی از مردم به دلیل تنگدستی و فقر به قاچاق مواد مخدر و یا اعتیاد کشیده می‌شوند تا بتوانند معاش خود را تأمین کنند و یا اینکه در حالت خلسه درد و رنج فراوان زندگی را به دست فراموشی بسپارند. از سوی دیگر خود باندهای مختلف حکومت و بخصوص سپاه پاسداران در تولید، توزیع و قاچاق مواد نقش دارند هم به دلیل منفعت سیاسی و هم به دلیل منافع اقتصادی. این تجارت مرگبار، پول و سرمایه هنگفتی را به جیب گشاد باندهای مختلف حکومتی وارد می‌کند. از سوی دیگر حکومت از تولید و توزیع و قاچاق مواد مخدر برای تخدیر جوانان و یا حتی نیروهای سرکوبگر خود استفاده می‌کنند تا راحت‌تر مردم ناراضی را مورد حمله قرار دهند. همچنین باید گفت که ترانزیت مواد مخدر همواره اهرمی در دست جمهوری اسلامی برای فشار آوردن بر دولت‌های غربی بوده است.

همانطور که قبلاً اشاره کردم آدم‌کشی به اسم مبارزه با مواد مخدر یکی از سیاست‌های جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی در طول سال‌های حاکمیتش بوده است. جمهوری اسلامی به دلیل آمار بالای اعدام‌ها، تحت فشارهای بین‌المللی با تصویب اصلاحیه قانون مبارزه با مواد مخدر ایران در آبان سال ۱۳۹۶ (نوامبر ۲۰۱۷) ناچار شد که بخشی از اعدام‌های مرتبط با مواد مخدر را با مجازات‌های دیگر جایگزین کند. (تا قبل از آن برای حمل بیست الی سی گرم مواد مخدر شهروندان را اعدام می‌کردند) این امر به طور موقت و چند سالی به کاهش اعدام‌های مرتبط با مواد مخدر انجامید. ما همان موقع پیش‌بینی کردیم که این اتفاق موقتی است و جمهوری اسلامی دوباره این اعدام‌ها را در ابعادی وسیع از سر خواهد گرفت و همین هم شد. اول به این خاطر که

اعدام ابزار سرکوب جامعه و جنگ با فقر!

از صفحه ۶

نابودی آرزوهایشان و احساس عدم خوشبختی به اعتیاد کشانده شده‌اند و یا به دلیل بیکاری و فقر به عامل خرده پای فروش مواد مخدر تبدیل شده‌اند از قربانیان جامعه فقرزده و خفقان‌زده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. جمهوری اسلامی با اعدام و مجازات آنها یک آدمکشی گسترده را در جامعه رواج داده تا هم مردم را مرعوب کند و هم مسئولیت مستقیم خود در تولید شرایطی که به اعتیاد شهروندان منجر می‌شود را بپوشاند. یک جامعه سالم می‌تواند از روی آوری شهروندانش به مواد مخدر جلوگیری کند و به این منظور یک سری اقدامات پیشگیرانه را در دستور خود قرار دهد. فقرزدایی، مبارزه با تبعیض و نابرابری، ایجاد امکانات رفاهی و تفریحات سالم و مفید و اطلاع‌رسانی و آموزش گسترده از جمله اقدامات پیشگیرانه‌ای است که می‌تواند زمینه روی آوری به مواد مخدر را به درجات بسیار زیادی از میان بردارد.

زندگی معتادین باید غیرجنایی شود. معتادین قربانیان جامعه غیرانسانی هستند که زیر فشار غیرقابل تحمل اقتصادی و تبعیضات اجتماعی زندگی دشواری داشته‌اند و برای کاستن از بار این فشارهای کمرشکن به اعتیاد کشیده شده‌اند. اینها انسان‌هایی هستند که بیش از هر چیز به کمک جامعه نیاز دارند و نه سلاخی توسط ماشین دولتی. خیلی ساده جامعه باید به معتادین کمک کند. فرد معتاد نمی‌تواند به طور آبی از اعتیاد به مواد مخدر خلاص شود. باید بجای تحقیر و شکنجه و اعدام، کلینیک‌های دولتی دایر کرد تا نیازهای معتادان به مواد مخدر را در صورت اعلام آمادگی آنها برای شرکت در دوره‌های ترک اعتیاد برآورده کنند. بعد از این دوره نیز باید برای این دسته از شهروندان شغل مناسب و شرایطی یک زندگی انسانی را تأمین کرد تا بتوانند با عزت و احترام و اعتمادبه‌نفس هر چه بیشتر به زندگی به دور از اعتیاد ادامه دهند. اگر این کار کنترل شده و طبق برنامه مشخصی صورت بگیرد آنگاه فرد معتاد نیاز ندارد که در خیابان‌ها به گدایی کشیده شود، خانه و کاشانه خود را رها کند و زندگی خود را به تباهی بکشاند. او به‌عنوان یک شهروند شریف که جامعه قدر و ارزشش را می‌داند دیگر طعمه باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر نخواهد شد و می‌تواند به زندگی عاری از اعتیاد برگردد، در این صورت است که سوداگران مواد مخدر نیز بازار خود را کساد خواهند یافت.

خلاصه کنم. ما خواهان الغای فوری و بی‌چون و چرای مجازات اعدام و لغو همه احکام اعدام در ایران هستیم. ما ضمن تأکید بر این خواست پایه‌ای، خواستار توقف فوری اعدام‌ها و لغو همه احکام اعدام مرتبط با مواد مخدر هستیم. آدمکشی تحت عنوان مبارزه با مواد مخدر باید ممنوع گردد. پیگرد و مجازات عاملین تولید، قاچاق و فروش غیرقانونی مواد مخدر نباید به مستمسکی برای اعدام‌های گسترده جمهوری اسلامی و ابزاری برای اعلام اقتدار و نشان دادن "مشت آهنین" حکومت علیه جامعه و مردم معترض تبدیل شود. کل قوه قضائیه جمهوری اسلامی، به‌ویژه بیدادگاه‌هایی که مسئول رسیدگی به جرائم مربوط به مواد مخدر هستند، فاقد کمترین استانداردهای انسانی و مدرن دادرسی و ازین‌رو فاقد صلاحیت و مشروعیت قانونی هستند. در همان حال یک جنبه از مبارزه ما علیه اعدام‌ها در ایران متوجه ادامه همکاری "دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل" با جمهوری اسلامی است. ما خواهان قطع این همکاری هستیم. نمی‌شود با کسی که خود کارتل اسلامی مواد مخدر است و کرورکرور اعدام می‌کند همکاری داشت. این شرم‌آور است. این یک آبروریزی آشکار برای "دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل" است که به همکاری خود با جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد بدون آنکه حتی خواهان قطع فوری همه اعدام‌های مرتبط به جرایم مواد مخدر در ایران باشد.*

اصلاحات قانونی جمهوری اسلامی منجر به حذف اعدام افراد متهم به جرائم مواد مخدری نشده بود و ثانیاً به این خاطر که جمهوری اسلامی همواره از اعدام به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای سرکوب جامعه استفاده کرده است و از کشتار افشار ضعیف‌تر جامعه که صدایی ندارند برای رسیدن به این هدف استفاده کرده، بخصوص آنکه این کشتارها را با دلایل "عامه‌پسند" توجیه کرده است. برای جمهوری اسلامی اعدام محکومین به جرائم مواد مخدر در مقایسه با کسانی که به دلایل سیاسی و یا شرکت در اعتراضات محکوم به اعدام شده‌اند همیشه کم‌هزینه‌تر بوده است. دادرسی عادلانه که به‌طورکلی در جمهوری اسلامی هیچ معنایی ندارد. متهمین بازداشت شده در ارتباط با مواد مخدر معمولاً مورد شکنجه و تحقیرهای شدید قرار می‌گیرند، از وکیل برخوردار نیستند، آنها را به اعترافات اجباری وادار می‌کنند و نهایتاً به طور فله‌ای برایشان حکم صادر می‌کنند. به نظر یک دلیل اینکه جمهوری اسلامی اعدام‌های مرتبط با جرائم مواد مخدر را گسترش داده است این است که متأسفانه در این زمینه با مقاومت کمتری روبرو بوده است و به دلیل این کشتار متحمل هزینه سنگینی در مقایسه با پرونده‌های سیاسی، نه در داخل کشور و نه توسط نهادهای بین‌المللی، نشده است. رژیم بعد از انقلاب زن زندگی آزادی با اعدام‌های گسترده زندانیان با اتهامات مرتبط با مواد مخدر قصد داشته است که قدرت پوشالی خود را به رخ مردم بکشد و جنبش اعتراضی آنها را منکوب کند. سیاستی که عملاً با اعتراضات پردامنه در جامعه موفقیتی نداشته است.

انترناسیونال: به نظر شما برای تبدیل خواست توقف تمامی احکام اعدام در ایران به یک خواست مهم جنبش سرنگونی چه گام‌های عملی می‌توان برداشت؟ خود محکومین به اعدام در این زمینه چه فعالیت‌هایی باید انجام دهند؟

حسن صالحی: خوشبختانه امروز شعار "اعدام قتل عمد دولتی است" به یک شعار پذیرفته شده از سوی بسیاری از نهادها و احزاب و فعالین جنبش‌های اجتماعی تبدیل شده است. "نه به اعدام برای هر کی و به هر دلیلی که باشد" هم به یک شعار جافتاده تبدیل شده است. منتها مسئله این است که ما باید بتوانیم که توجه جامعه را به اعدام‌های غیرسیاسی نیز جلب کنیم و مردم را، آن‌طور که شما گفتید، علیه همه احکام اعدام بسیج و متحد کنیم. در مورد الگوهای مبارزه علیه اعدام، جنبش تاکنون نمونه‌های خوب و موفق به دست داده است: فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، گرافیتی و دیوارنویسی‌های ضد اعدام، تجمع در مقابل زندان‌ها و دادگستری‌ها، اعتراضات در داخل خود زندان‌ها، اعتصاب عمومی و تعطیلی کسب‌وکار بازار در شهرها علیه اعدام‌ها، صدور بیانیه‌های اعتراضی از سوی نهادهای کارگری و مردمی، اعلام کارزارها و کمپین‌های علیه اعدام در موارد مشخص، اطلاع‌رسانی درباره وضعیت محکومین به اعدام و رسانه‌ای کردن پرونده‌های آنها، حمایت از خانواده محکومین به اعدام و تلاش برای بسیج افکار عمومی جهان در محکومیت جمهوری اسلامی از جمله اقداماتی است که می‌تواند در دستور باشد و در ابعاد وسیع‌تری دنبال شود.

یک مسئله مهم این است که مردم نسبت به اعدام زندانیان با جرایم به‌اصطلاح عادی بی‌تفاوت نباشند. بخصوص از آنجایی که میزان اعدام‌های متهمین به جرائم مواد مخدر تقریباً دو سوم اعدام‌ها در ایران را تشکیل می‌دهد باید متحدانه در مقابل این اعدام‌ها نیز قد علم کنیم. از نظر ما اعمال مجازات برای جوانان و مردمی که به اعتیاد کشیده شده‌اند به‌شدت جنایت‌کارانه است. کسانی که به دلیل سرخوردگی و افسردگی و

حکومت اسلامی سرنگون باید گردد

دنیای بدون زندان

کاظم نیک‌خواه

از دست می‌دهید. توانایی دیدن دوستان و خانواده به شدت محدود است. اغلب در معرض قوانین و مقررات سخت‌گیرانه و پرسنل زندانی بدرفتار هستید. احساس می‌کنید که حیثیت و بخش بزرگی از انسانیت خود را از دست داده‌اید.

با اینکه مالیات‌دهندگان مقدار زیادی پول برای زندانی کردن شما می‌پردازند، دستیابی به یک آموزش خوب و آموزش شغلی باکیفیت که به شما کمک کند پس از آزادی زندگی خود را بازسازی کنید، بسیار بعید است. مهم‌ترین چیزهایی را که برای داشتن بهترین شانس در توان بخشی. و ادغام مجدد در جامعه نیاز دارید، دریافت نمی‌کنید.

از طرف دیگر به‌هرحال کسانی که مرتکب جرم می‌شوند باید پاسخگو باشند. من در تولید و فروش یک ماده مخدر غیرقانونی دست داشتم. تنبل، حریص و ضد قانون بودم. طبعاً مستحق دستگیری و محاکمه بودم.

بعد از اینکه همه چیز را از دست دادم و به زندان افتادم، بهترین درس‌های زندگی‌ام را آموختم. اما آیا این واقعاً بهترین مکان برای افرادی است که به جرمی محکوم می‌شوند؟

شیرجه عمیق‌تر به مشکل

معضل حبس در سرتاسر جهان وجود دارد، اما سیستم زندان ایالات متحده مکان خوبی برای شروع بحث‌وبررسی است؛ زیرا سیستم زندان ما بسیار بد است. اگرچه ما کمتر از ۵ درصد از جمعیت جهان را داریم، ایالات متحده ۲۱ درصد از جمعیت زندانی جهان را دارد.

یکی از بدترین جنبه‌های این حبس بی‌معنی این است که بسیاری از افراد حتی اصلاً نمی‌بایست زندانی می‌شدند. ایالات متحده بیش از یک تریلیون دلار برای جنگ ناکام مواد مخدر هزینه کرده است که ده‌ها هزار شهروند ما را زندانی کرده است. بسیاری از این افراد به‌جای اینکه در زندان بمانند، می‌بایست در مراکز درمانی سوءمصرف مواد یا در بازداشتگاه‌های محلی نگهداری می‌شدند.

قوانین و دستورالعمل‌های اجباری-حداقل (یعنی باهدف به‌حداقل‌رساندن جرائم) باعث شده است که بسیاری از مجرمان مواد مخدر برای جرایم نسبتاً کم‌اهمیت به شیوه مسخره و جنون‌آمیزی محکومیت‌های طولانی‌مدت بگیرند. ادوارد داگلاس به دلیل فروش ۱۴۰ گرم کراک به حبس ابد محکوم شد. او نزدیک به ۱۶ سال را در زندان فدرال گذراند. او بالاخره در سال ۲۰۱۹ در نتیجه قانون موسوم به "گام اول" که مجازات قانون "اجباری حداقل" را برای جرایم مواد مخدر کاهش می‌داد، آزاد شد. وقتی در نظر بگیرید که بسیاری از رؤسا و مدیران شرکت‌های مواد مخدر که مسئول کشتن هزاران نفر از طریق فروش مواد افیونی هستند، هرگز به زندان هم نمی‌روند، این واقعاً افضاح است.

قبل از اصلاح احکام، هزاران نفر از شهروندان جامعه ما با این احکام سخت‌گیرانه محکوم شدند. تعداد بی‌شماری از مجرمان مواد مخدر به مجازات‌هایی بیشتر از محکومین تجاوز، قتل و سرقت محکوم می‌شوند.

بسیاری از افراد دیگر به دلیل جرایم سطح پایین و غیرخشونت‌آمیز یا رانندگی در حالت مستی زندانی می‌شوند. عده‌ای دیگر به دلیل تخلفات از آزادی مشروط، مجدداً به زندان می‌افتند.

بیشتر افرادی که به‌خاطر این جرایم غیرخشونت‌آمیز در زندان به سر می‌برند، رنگین‌پوستان هستند که به‌احتمال زیاد در محیط‌های خشن، بدرفتار، فقیرانه، با والدین بدسریست یا

توضیح: اخیراً در مورد نقش زندان‌ها در

نابودی زندگی انسان‌ها و تخریب انسانیت زندانیان فکر می‌کردم و اینکه شاید کلاً

از تعطیل زندان‌ها در همه‌جا دفاع کرد و در جامعه آینده جانشین دیگری برای زندان پیدا کرد. بحث زندان‌های سیاسی متفاوت است و اکثریت مردم توافق دارند که هیچ‌کس به جرم عقیده و اعتراض و انتقاد نباید زندانی شود. اینجا بحثم در مورد پدیده زندان به‌طورکلی و زندان‌های "عادی" به‌طور مشخص است. زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های وحشتناک جمهوری اسلامی و حکومت‌های مشابه هم معیار مناسبی برای بررسی زندان‌ها نیستند. عجالتاً به زندان‌های معمولی‌تری مثلاً در انگلیس و آمریکا و اکثر کشورهای دنیا فکر کنید. در مجموع فکر می‌کنم زندان‌ها احتمالاً بیش از چوبه‌های دار انسان‌ها را دارند نابود می‌کنند. با اعتیاد، با دامن‌زدن به چرخه جنایت، با قتل‌هایی که در داخل زندان‌ها صورت می‌گیرد و با کشتاندن انسان‌ها به مرز خودکشی و امثال اینها هر روز شماری از زندانیان در زندان‌های مختلف به قتل می‌رسند. زندان‌ها مرکز تولید جرم و مجرم‌اند. انسانیت زندانیان را نابود می‌کنند. برخلاف ادعای دولت‌ها کمی به سالم‌سازی جامعه بشری نمی‌کنند. ابزاری در خدمت سیستم‌های ناعادلانه حاکم هستند؛ بنابراین سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا نباید کلاً به جامعه‌ای بدون زندان فکر کرد؟ من دارم به این ایده متمایل می‌شوم. می‌دانم که فوراً این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌خواهیم قاتلین و تجاوزگران و مجرمین را در میان مردم رها کنیم که به لطمات خود به جامعه ادامه دهند؟ جواب من منفی است. تعطیل کردن زندان‌ها الزاماً به معنای بی‌دفاع رهاکردن جامعه در برابر قاتلین و تجاوزگران نیست. ما باید کلاً دو عامل رایج و سنتی را از سیستم دادرسی و قضائی حذف کنیم. یکی مجازات و انتقام است، و دیگری زندانی کردن و شکنجه کردن. اساس کار باید دو چیز دیگر باشد: اول مصون داشتن جامعه و دوم بازسازی مجرمین. اگر این منطق را در سیستم قضائی حاکم کنیم قطعاً جواب این مسئله که چگونه جامعه را مصون می‌داریم روشن می‌شود. در فرصت دیگری حتماً مفصل‌تر در این مورد بحث خواهیم کرد.

در جستجوی پاسخ به این سؤال در اینترنت به مقالات و گزارشات متعددی رسیدم که هرکدام گوشه‌ای از مسئله را روشن می‌کردند. از میان آنها مقاله زیر را که از یک زندانی سابق در آمریکاست انتخاب و ترجمه کرده‌ام که گرچه با ایده تعطیل زندان‌ها موافق نیست؛ اما به نظرم بسیار آموزنده و جالب است. او تعطیل زندان‌ها را اتوپی می‌داند و به اصلاحاتی در سیستم زندان مثل نمونه نروژ سمپاتی دارد. به‌هرحال مستقل از اینکه تا چه حد با نتیجه‌گیری‌های نویسنده موافق یا مخالف باشیم ایده‌ها و تجربیاتش کاملاً ارزش شنیدن و فکرکردن دارد و توصیه می‌کنم حتماً آن را بخوانید.

چارلز آمییا

آیا جهانی بدون زندان ممکن است؟

تقریباً همه سیستم‌های زندان به‌شدت در حال شکست هستند، آیا ما کلاً به آنها نیازی داریم؟

وقتی به جرم مواد مخدر محکوم شدم، آرزو کردم که زندان وجود نداشته باشد.

شما مانند یک حیوان در قفس انسان نگهداری می‌شوید. آزادی خود را

دنیای بدون زندان

از صفحه ۸

غایب بزرگ شده‌اند. بر خلاف افرادی که در شرایط مناسب و با امتیازات، با الگوهای خوب و پول بزرگ شده‌اند، این افراد به احتمال زیاد پول لازم برای وکیل باکیفیت را ندارند. بسیاری از آنها در چرخ دنده‌های دستگاه قضایی گیر می‌افتند و برای همیشه قربانی می‌شوند.

راه‌حل

در دنیای کنونی که ما در آن زندگی می‌کنیم، فکر نمی‌کنم که بشود اصلاً زندان نداشته باشیم. تعداد بسیار زیادی از مردم در این جهان در فقر رشد می‌کنند که یافتن مشاغل مناسب و به‌دست‌آوردن فرصت‌های لازم برای زندگی باکیفیت را برای آنها دشوار می‌کند. بسیاری از افراد در دوران رشد و بلوغ مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. اینها عوامل بسیار مهمی هستند که به دامن‌زدن به جرم و جنایت کمک می‌کنند.

عوامل دیگر عبارت‌اند از حسادت، عصبانیت، خشم، انتقام، خودخواهی، بدسرپرستی، مواد مخدر، الکل و عدم آموزش. همه این موارد منجر به جنایات بیشتر می‌شود که بسیاری از آنها درگیرکننده خشونت می‌شود. حرص و طمع باعث جرایم مالی بسیار در کشورهای فقیر و ثروتمند می‌شود. این چیزها به این زودی‌ها تغییر نخواهند کرد، به این معنی که جنایات مالی خشن و بزرگ بی‌وقفه ادامه خواهند داشت.

من معتقدم که ما به زندان‌هایی نیاز داریم تا افراد خشنی را که مردم جامعه را شکار می‌کنند و افرادی که مرتکب جنایات مالی و دارایی فاحش می‌شوند، محبوس کنند.

اما من همچنین معتقدم بهترین راه‌حل این است که افراد بسیار کمتری را به زندان بفرستیم و بیشتر بر توان‌بخشی تمرکز کنیم. توضیح بیشتر این نظر این است:

کاهش تدریجی زندانیان Decarceration

کاهش فرآیندی است برای کاهش میزان حبس از طریق کاهش تعداد افرادی که به زندان فرستاده می‌شوند و افراد در بازداشت بسیار قبل از تاریخ اتمام محکومیت آزاد می‌شوند.

افراد زیادی هستند که حتی جایشان در زندان نیست. یک مقاله تایم نشان داد که ۳۹ درصد از زندانیان در زندان‌های ایالات متحده اصلاً جایشان در زندان نیست. ۲۵ درصد از آنها به دلیل جرایم غیرخشونت‌آمیز و ساده در زندان هستند و اگر برنامه‌های دیگری مانند درمان مواد مخدر یا الکل، خدمات اجتماعی یا مشروط را دریافت کنند، وضعیت بهتری خواهند داشت.

۱۴ درصد دیگر از زندانیان مدت زیادی را برای جرایم جدی گذرانده‌اند و می‌توانند با خیال راحت آزاد شوند. با آزادی این افراد سالانه ۲۰ میلیارد دلار صرفه‌جویی می‌شود.

سوجاتا بالیگا وکیل است که پروژه عدالت ترمیمی را اداره می‌کند. او به راه‌اندازی برنامه‌های انحرافی و عدالت ترمیمی کمک می‌کند. عدالت ترمیمی شامل ترتیب‌دادن جلسات داوطلبانه بین قربانیان جرم و افرادی است که به آنها آسیب رسانده‌اند. هدف این است که مجرمان آسیبی را که انجام داده‌اند درک کنند و تلاش کنند تا قربانیان مجرمان را ببخشند. این فرآیند به تقویت شفا و شفقت کمک می‌کند. همچنین به کاهش رفتار مجرمانه کمک می‌کند.

برنامه‌های اصلاحی و عدالت ترمیمی سوجاتا تاکنون نتایج بزرگی داشته است. در اوکلند، کالیفرنیا که میزان جرم و جنایت و حبس بسیار بالایی

داشته، برنامه‌های او منجر به کاهش ۴۴ درصدی در تکرار جرم شد. سوجاتا این روند را توضیح داد:

"این یک فرآیند پیش از اتهام است که در آن این پرونده‌ها اصلاً به دادگاه نمی‌روند. ما هرگز به افراد برجسب «متهم» نمی‌زنیم. ما هرگز انسانیت آنها را از بین نمی‌بریم، بلکه بلافاصله آنها را به انجمن‌هایی می‌سپاریم که قبلاً در آن جایشان رزرو شده است و در آن زندگی می‌کنند و واقعاً به آنها کمک می‌کنیم تا به درک عمیق‌تری از آن دست یابند. یاد بگیرند چگونه بدون احساس شرمندگی نسبت به اقدام خود پاسخگو باشند؛ اما در عوض وقتی چیزهایی را که به‌هم‌ریخته‌اند درست می‌کنند، احساس خوبی نسبت به خودشان پیدا کنند."

تمرکز بر توان‌بخشی

شاید بهترین راه برای کاهش حبس جمعی و تکرار جرم، تمرکز بیشتر بر بازپروری و کمتر بر رویکرد سنتی اصلاحات است که شامل مجازات و انزوا می‌شود، و غیر انسانی‌سازی است.

ما باید به افراد زندانی تحصیل و آموزش شغلی بدهیم تا در هنگام خروج از زندان به شهروندانی مولد و مطیع قانون تبدیل شوند. ما باید به آنها فرصت‌های آموزشی در سطح دانشگاه ارائه دهیم. ما باید به آنها مهارت‌های شغلی قابل‌فروش و عملی مانند سواد رایانه و فناوری و آموزش آمادگی شغلی بدهیم.

ما باید الگوی اصلاحی را به طور ریشه‌ای تغییر دهیم. یک مدل عالی برای تقلید، مدلی است که در نروژ استفاده می‌شود.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، نروژ متوجه شد که سیستم زندانش در حال شکست است. میزان تکرار جرم ۶۰ تا ۷۰ درصد بود، مشابه آنچه در حال حاضر در ایالات متحده وجود دارد. سازمان اصلاح و تربیت نروژ اصلاحات بزرگی را آغاز کرد که نتایج چشمگیری داشت.

شروع به تمرکز کمتر بر تنبیه، و توجه بیشتر بر آموزش و برنامه‌های آموزشی زندانیان، آموزش نگهبانان و تغییر فضای کلی محیط زندان کرد. از شر نرده‌های برقی و سیم‌خاردار خلاص شد. دیگر سلول‌های زندان با میله‌ها وجود نداشت.

اکنون زندانیان دارای توالت و دوش، میز تحریر، تلویزیون، یخچال و چشم‌انداز رو به جنگل هستند. در قسمت‌های مشترک مورد استفاده زندانیان میل و آشپزخانه وجود دارد. زندانیان می‌توانند در انتخابات‌ها رأی دهند. آنها از مراقبت‌های پزشکی و آموزش باکیفیت برخوردار می‌شوند و از حقوقی مشابه شهروندان معمولی نروژی برخوردارند.

آنها مهارت‌های عملی را می‌آموزند که به آنها کمک می‌کند پس از آزادی شغل خوبی پیدا کنند. بسیاری از آنها طراحی گرافیک، آشپزی حرفه‌ای، تعمیر خودرو و نجاری را یاد می‌گیرند.

نگهبانان نروژی ۲ تا ۳ سال آموزش می‌بینند. هر سال ۱۷۵ کارآموز از بین بیش از ۱۲۰۰ متقاضی انتخاب می‌شوند. در مقایسه، تگزاس و کالیفرنیا دارای بزرگ‌ترین سیستم‌های زندان در جهان هستند، اما نگهبانان در این سیستم‌های زندان به ترتیب تنها ۶ هفته و ۱۳ هفته آموزش می‌بینند.

نگهبانان و زندانیان در نروژ به طور منظم در فعالیت‌هایی با هم شرکت می‌کنند. آنها با هم غذا می‌خورند و ورزش می‌کنند. آنها با یکدیگر فعالیت‌های تفریحی انجام می‌دهند. برخلاف نگهبانان سایر سیستم‌های زندان که اغلب زندانیان را تحقیر می‌کنند و آنها را مورد آزار قرار می‌دهند، نگهبانان با زندانیان صحبت می‌کنند و به آنها انگیزه می‌دهند. تهاجم زندانیان به نگهبان به ندرت در نروژ رخ می‌دهد.

تمرکز نروژ بر استفاده از انسانیت و شفقت به جای تنبیه و قوانین بیش از حد سخت‌گیرانه نتایج بسیار خوبی داشته

حمله جیش العدل و در ماندگی رژیم



حمید تقوایی

صفوف مردم به پا خاسته را تقویت می کند.

از نقطه نظر موقعیت منطقه ای رژیم نیز این رویداد ضربه ای به جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی مدعی قدر قدرتی در منطقه است و هر چه موقعیت داخلی اش ضعیف تر می شود بیشتر بر طبل ادعاهای منطقه ای اش در مقابله با آمریکا و اسرائیل می کوبد. حمله اخیر، به دنبال حملات دولت اسرائیل و کشته شدن چند تن از بالاترین سرداران و فرماندهان نظامی سپاه در سوریه در ماه های اخیر، پوچی و تو خالی بودن این رجز خوانی های منطقه ای را بیش از پیش برملا می کند. مردم جان به لب رسیده سیستان و بلوچستان و مردم سراسر ایران در این مقابله نظامی ضعف و درماندگی حکومتی را می بینند که حتی قادر به محافظت از پایگاه های نظامی اش در خود ایران هم نیست. این امر فضای سیاسی و اعتراضی در جامعه را به نفع صفوف مردم و به ضرر جانپان حاکم یک گام دیگر به جلو سوق می دهد.

نباید اجازه داد این نوع عملیات هیچ نوع توهمی به نیروی اسلامی نظیر جیش العدل که متعلق به شاخه سنی جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی است، ایجاد کند. در عین حال باید با هر نوع تلاش حکومت برای نظامی و امنیتی کردن بیشتر شهرهای سیستان و بلوچستان به این بهانه مقابله کرد. باید تلاش کرد تا این نوع رویدادها به رادیکالیزه شدن و تقویت تعرض هر چه بیشتر صفوف انقلاب علیه جمهوری اسلامی منجر شود.

۱۷ فروردین ۱۴۰۳، ۵ آوریل ۲۰۲۴

[به نقل از ژورنال ۶۹۷](#)

حمله مسلحانه گروه جیش العدل به پایگاه های نظامی جمهوری اسلامی در خاک ایران به یک موضوع داغ رسانه ها و مدیای اجتماعی تبدیل شده است. بنا به گزارشات این حمله ای گسترده و از پیش سازماندهی شده به مقرهای نظامی و انتظامی در شهرهای راسک و چابهار و سرباز بوده است و بیش از ۱۲ ساعت ادامه داشته است. در این حمله به ادعای رژیم ۱۰ نفر، و به ادعای جیش العدل ۲۰۰ نفر از نیروهای حکومتی کشته شده اند.

جیش العدل یک نیروی اسلامی با ادعای دفاع از حقوق مردم سیستان و بلوچستان است و جمهوری اسلامی (به همراه دولت های آمریکا و ژاپن و نیوزیلند) آن را یک نیروی تروریستی می دانند؛ اما اهمیت و جایگاه این رویداد در ادعاهای طرفین و نفس حمله مسلحانه یک نیروی اسلامی به یک حکومت اسلامی نیست؛ بلکه در تأثیرات و نتایج آن بر شرایط سیاسی در ایران و رابطه مردم سیستان و بلوچستان و کل مردم ایران با جمهوری اسلامی است.

جامعه ایران بیش از یک سال و نیم است که برای به زیر کشیدن حکومت به پا خاسته است و با زندان و شکنجه و کشتار و اعدام و شلیک به چشم ها و حمله شیمیایی به مدارس و جمعه سیاه زاهدان و کشتار معترضین در خیابان ها و اعدام های بی سابقه و بازداشت و شکنجه آزادی خواهان و هنرمندان و شریف ترین مردم ایران پاسخ گرفته است. هر ضربه ای به نیروهای سرکوبگر نظامی و انتظامی این حکومت عملاً

دنیای بدون زندان

از صفحه ۹

برای کسانی که مدرک کارشناسی دارند ۵/۶ درصد و برای افراد دارای مدرک کارشناسی ارشد و دکترا صفر درصد است.

من مدرک کارشناسی ارشدم را گرفتم و هرگز دوباره دستگیر نشدم. بدون آن تحصیلات عالی، به احتمال زیاد به زندان باز می گشتم، به خصوص اگر مشکلات و تبعیضات شدیدی را که در ابتدای زندگی با آن مواجه بودم در نظر بگیرید.

این رویکردها برای حبس و بازپروری مؤثرتر و بسیار واقع بینانه تر از ایده خلاص شدن از زندان است.

آیا فکر می کنید می توان دنیایی بدون زندان داشت؟



است. اکنون تنها ۲۰ درصد از افرادی که از زندان های نروژ آزاد می شوند ظرف ۲ سال دوباره دستگیر می شوند. در ایالات متحده، ۵۳ درصد از افرادی که آزاد می شوند، ظرف ۲ سال دوباره دستگیر می شوند.

ایده نهایی

خلاص شدن از زندان ها به طور کامل یک رؤیا و اتوپیا است. فکر می کنم چنین تحولی در آینده ای دور ممکن است، اما به این زودی اتفاق نخواهد افتاد.

رویکرد بهتر این است که ابتدا ساختن زندان های جدید متوقف شود. سپس باید روی کاهش تعداد افرادی که به زندان می روند یا در حال حاضر در زندان هستند تمرکز کنیم.

یکی از بهترین ابزارها برای کاهش تکرار جرم و زندانی شدن دسته جمعی، توان بخشی بهتر است. آموزش کار به زندانیان و آماده کردن آنها برای زندگی در آن سوی دیوار، راه های بسیار خوبی برای کمک به افراد در بیرون ماندن از زندان است. ایجاد احساس بیشتر انسانی در آنها باعث می شود که پس از آزادی، شهروندان بهتری نیز باشند.

شاید یکی از مؤثرترین راه ها برای کاهش جمعیت زندانیان و بازپروری افراد، آموزش خوب به آنها باشد. در ایالات متحده، تقریباً ۶۲ درصد از افرادی که از زندان آزاد می شوند، ظرف ۳ سال دوباره دستگیر می شوند. اما میزان تکرار جرم برای افراد دارای مدرک مهندسی ۱۴ درصد است.

وضعیت جمهوری اسلامی و گروه‌های نیابتی تروریستی‌اش در خاور میانه



محمد شکوهی

هفته گذشته اسرائیل به سفارت جمهوری اسلامی در دمشق حمله کرد و چند سردار سپاه و عوامل حکومتی مستقر در آن کشته شدند. خامنه‌ای به این مناسبت پیامی داده. ابتدا متن پیام و چند خبر مرتبط با این موضوع:

* پیام خامنه‌ای: "رژیم خبیث به دست دلاورمردان ما مجازات خواهد شد. آن‌ها را از این جنایت و امثال آن پشیمان خواهیم کرد به حول و قوه‌الهی!"

* خامنه‌ای در "دیدار رضایی‌اش" با سران نظام ضمن تکرار محتوای پیامش، سراغ پی‌حجابی رفت و دوباره و این بار از موضع بسیار ضعیف تأکید بر مقابله با گسترش پی‌حجابی کرد!

* شورای امنیت سازمان ملل روز چهارشنبه ۱۵ فروردین ضمن مخالفت با پیش‌نویس بیانیه روسیه، حمله هوایی روز دوشنبه ۱۳ فروردین به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق را محکوم نکرد.

* در خبر دیگری رویترز به نقل از PLO؛ سازمان فتح نوشت: سازمان فتح جمهوری اسلامی را به تلاش برای ایجاد هرچومرچ در کرانه باختری متهم کرد. این سازمان که کنترل این منطقه را در دست دارد گفت، اجازه سوءاستفاده از "آرمان"های فلسطینی را نمی‌دهد و با هر "مداخله خارجی" مقابله می‌کند.

این پیام خامنه‌ای از چند لحاظ در پرتو اوضاع و احوال جدید سیاسی در خاورمیانه و وضعیت کل جبهه سازمان‌های تروریستی مورد حمایت جمهوری اسلامی، بیانگر ترس و وحشت وی، اوضاع درهم‌ریخته حکومت در داخل و خارج مرزهای کشور و اعلام رسمی شکست سیاست‌های منطقه‌ای‌اش در یک کلام است.

این سخنان بیانگر پوچ و بی‌ارزش بودن ادعاهای تاکتونی رژیم برای نابودی اسرائیل، درماندگی کل نظام در برابر حملات نظامی اسرائیل علیه مواضع نیروهای نیابتی‌اش و بمباران مداوم مواضع نیروهای تروریستی مورد حمایتش است. این بار اسرائیل به سفارت رژیم حمله کرده و چند سردار تروریست و عامل حکومت را کشته و آن موقع خامنه‌ای وعده پشیمانی اسرائیل به "حول و قوه‌الهی" را می‌دهد! مروری بکنیم بر وضعیت حکومت و گروه‌های تروریستی مورد حمایتش در منطقه در چند ماه اخیر.

از هفت اکتبر سال گذشته که جنگ حماس با اسرائیل شروع شد، حکومت در اوایل هارت و پورت‌های زیادی به راه انداخت و تأکید کرد که عمر رژیم صهیونیستی به آخر رسیده و... از این خزعبلات. ولی آنچه در عمل شاهدش هستیم شکست سیاست‌های رژیم در منطقه و تروریسم اسلامی مورد حمایتش است. این شکست‌ها چه بوده و وضعیت امروز حکومت و تروریست‌هایش در منطقه از چه قرار است؟

یک هفته بعد از آغاز جنگ حماس و اسرائیل خامنه‌ای رسماً از نیروهای مورد حمایتش، از حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی و... درخواست کرد که پای نظام را به این جنگ نکشاند. هم‌زمان نیروهای تروریست سپاه قدس که در مرز سوریه و اسرائیل مستقر بودند به داخل خاک سوریه عقب کشیدند تا حکومت اتهام دخالت در جنگ حماس با اسرائیل دامنش را نگیرد.

از ماه دوم جنگ و به دنبال حملات اسرائیل و نابودی بخش بزرگی از امکانات و نیروهای حماس، خامنه‌ای سیاست "دیپلماسی محکومیت

حملات اسرائیل به غزه" را در پیش گرفت و مشتی رژیم‌های هوادارش در تلاش برآمدند به بهانه "نسل‌کشی" اسرائیل، سازمان ملل و شورای امنیت را وادار به تصویب قطعنامه محکومیت اسرائیل بکنند که موفق نشدند. روسیه و چین و بلوک کشورهای آمریکای لاتین هم نتوانستند کاری برای حکومت بکنند.

در اقدامی دیگر خامنه‌ای سیاست حمایت از "مردم فلسطین"، بخوان حمایت لجستیکی از حماس و ارسال کمک‌های امدادی به منطقه را به‌عنوان یک سیاست حمایت از تروریست‌های اسلامی در پیش گرفت که آن هم به جایی نرسید. در دسامبر سال گذشته خامنه‌ای از کنفرانس کشورهای اسلامی خواست "لااقل اسرائیل را تحریم اقتصادی" بکنند که آن هم شکست خورد.

در یک چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی در آن قرار دارد، آمریکا و غرب شروع به حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل در جنگ با حماس و غزه کرده و در برابر جنایات اسرائیل که به بهانه جنگ با حماس کل غزه را ویران کرده و یک فاجعه عظیم انسانی را شکل داده، ساکت شده و تا این اواخر دست اسرائیل را در ارتکاب به هر جنایتی، به بهانه مقابله با تروریسم حماس، باز گذاشتند. نتیجه این سیاست ضدانسانی آمریکا و غرب این شده که اسرائیل بی‌محابا و بدون پاسخگویی اقدام به کشتار مردم غزه به بهانه مبارزه با تروریسم اسلامی کرد.

اکنون بعد از گذشت ماه‌ها از اقدامات نسل‌کشی اسرائیل، بالاخره آمریکا و غرب دو هفته پیش قطعنامه‌ای در شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ و آغاز گفتگوهای آتش‌بس را تصویب کردند. نکته جالب اینجاست که خامنه‌ای و جمهوری اسلامی ضمن در بوق‌وکرنا کردن تصویب این قطعنامه خواهان اجرای فوری آن شده و آن را راهی برای پایان دادن به این وضعیت اعلام کرده‌اند. این هم وجه دیگر از درماندگی و شکست و وضعیت رژیم است که "خدایش را شکر می‌کند که بلای گسترش جنگ ظاهراً از سرش دفع شده است".

در کنار این وضعیت در ماه‌های اخیر حملات اسرائیل، آمریکا و متحدانش به مواضع نیروهای تروریست مورد حمایت رژیم در منطقه به‌شدت ادامه داشته و لطمات بزرگی بر آرایش نیروهایش در منطقه زده و در عمل در نتیجه این وضعیت و موقعیت ضعیف رژیم در مقابل غرب، دچار سردرگمی شده‌اند. ظاهراً جمهوری اسلامی حتی به صرافت سروسامان دادن مجدد به نیروهای تروریستش هم نیست و منتظر واکنش اقدامات آمریکا و غرب شده است. هم‌زمان با این رژیم چندین بار در عمان با آمریکا مذاکره کرده است و متقابلاً سران دارودسته حماس را به تهران آورد!

دولت بایدن هم ضمن دفاع از حملات اسرائیل به مواضع نیروهای نیابتی رژیم در منطقه و به بهانه در راه بودن انتخابات آمریکا، اقدامات "مثبت" در رابطه با کاستن از تنش‌هایش با جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است. تازه‌ترین آن مجوز تمدید ۵ساله قرارداد گاز و برق ایران و عراق، اعلام رضایت از عدم صدور تسلیحات رژیم برای حوثی‌های یمن، تماس با برخی از اعضای حزب‌الله لبنان که در کابینه این کشور هستند، برای جدا کردن برخی نیروهای این جریان تروریستی از بدنه مورد حمایت ایران برآمده است.

همه این سیاست‌های جمهوری اسلامی در این چند ماه اخیر توجیه عقب‌نشینی‌هایش، بیان ترس و وحشت از گسترش جنگ و درگیر شدنش در این جنگ، تلاش برای استفاده از "فرصت‌های مثبت" در این اوضاع،

وضعیت جمهوری اسلامی
و گروه‌های نیابتی تروریستی‌اش در خاورمیانه
از صفحه ۱۱

به‌هم‌ریخته، سیاست‌های صدور تروریسم اسلامی‌اش شکست‌خورده و کل کشورها و مردم منطقه مخالف دخالت‌هایش در اوضاع منطقه هستند. این یک شکست بزرگ و تمام‌عیار برای حکومت حامی و بانی تروریسم اسلامی است.

اما در کنار تمام این وقایع یک اتفاق مهم دیگر در داخل کشور افتاده و آن انقلاب زن زندگی آزادی در سال ۱۴۰۱ و بپا خاستن جامعه برای به زیر کشیدن کل نظام است. اتفاقی که کل صفوف حکومت را در هم‌ریخته، بی‌افق و ناامید به رهایی از خطر سرنگونی و ترسان از بازگشت مجدد اعتراضات ضد حکومتی، بحران بسیار جدی‌تری را به رژیم تحمیل کرده است. همه آن سیاست‌هایی که حکومت برایش در منطقه میلیاردها دلار هزینه کرد، تا نظام را در برابر انقلاب مردم بیمه نماید، دود شد و به هوا رفت. مردم ایران عملاً آغازگر تحمیل این شکست‌های منطقه‌ای به رژیم هستند. وضعیت متشتت و شکننده حکومت در داخل و در برابر مردم آن فاکتور مهمی است که زمینه‌های این شکست جمهوری اسلامی و کل جریان تروریسم اسلامی را امروز در منطقه رقم زده است.

پایان دادن به تروریسم اسلامی، جنگ و جنایت در منطقه، در کنار حل فوری‌ترین معضل منطقه، یعنی راه‌حل انسانی مسئله مردم فلسطین، در گرو به زیر کشیدن کل بساط حکومت تروریست‌های اسلامی حاکم بر ایران است. پایان جمهوری اسلامی، پایان تروریسم اسلامی و جنگ و بربریت در منطقه و آغاز عصر نوینی برای رهایی کل مردم منطقه خاورمیانه از زیر یوغ جنگ تروریست‌ها و جنگ‌های مذهبی و قومی خواهد بود. این امر در دستور انقلاب مردم ایران قرار دارد.

۴ آوریل ۲۰۲۴

توجیه صفوف نظام در باره خطرات و لطمات گسترش جنگ بر علیه نظام، اعلام آمادگی برای "همکاری" با کشورهای منطقه برای حل بحران غزه و... است. سیاستی که معنایی جز تن‌دادن به شکست و عقب‌نشینی ندارد. در کل روند اوضاع مدت‌هاست که بر علیه جمهوری اسلامی و دخالت‌ها و حمایتش از دار و دسته‌های مسلح تروریست اسلامی رقم خورده است. اثرات و تبعات هفتم اکتبر بر پیکر ازدهای تروریسم اسلامی هر روز نابودکننده‌تر و ویرانگر شده، تا جایی که نق‌زدن‌های باندهای حکومتی در مخالفت با حمایت از حماس هم بلندتر شده است. رده‌هایی از نیروهای قدیمی سپاه و دیپلمات‌تروریست‌های سابق به خامنه‌ای توصیه کرده‌اند "منافع نظام را فدای سیاست‌های منطقه‌ای نکند!"

مسئله فلسطین کهنه‌ترین زخم بشریت در این منطقه از جهان است. استفاده جمهوری اسلامی از این موضوع و تبدیل کردن آن به ارکان ایدئولوژی صدور انقلاب اسلامی موردنظر خمینی؛ دهه‌هاست که کشتار و تروریسم را در منطقه دامن زده است. حکومت حامی تروریسم با وعده به دریا ریختن صهیونیست‌ها و نابودی اسرائیل، پایش به تخصصات و جنگ‌های منطقه باز شده و برای مدتی توانست عرض‌اندام نماید. اکنون بعد از گذشته بیش از چهار دهه از تکرار خزعبلات اسلامی آزادی قدس و...؛ به‌ویژه در چند ماه اخیر، مشخصاً بعد از هفتم اکتبر سال گذشته معلوم شد که جمهوری اسلامی هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اوضاعش

کمپین مالی حزب

لیست شماره ۷

- در پاسخ به فراخوان حزب برای جمع‌آوری
- حداقل ۱۰۰ هزار دلار کمک مالی برای تأمین
- بخشی از نیازهای مالی حزب (و از جمله کانال
- جدید) معادل ۱۰۶۴۰۰ دلار آمریکا جمع‌آوری
- شد. لیست دوستانی که کمک کرده‌اند نیز هر
- هفته اعلام شده است. از تمام عزیزانی که به
- کمپین کمک کرده‌اند صمیمانه قدردانی می‌کنیم.
- از مخالفین جمهوری اسلامی در داخل و خارج
- کشور، از همه آنها که قلبشان برای جامعه‌ای
- آزاد و برابر و خوشبخت می‌تپد و از همه فعالین
- انقلاب زن زندگی آزادی در داخل و به‌ویژه خارج
- کشور دعوت می‌کنیم کمک به حزب را ادامه
- دهید. کمک‌های شما، به هر میزان مایه افتخار
- و اتکای این حزب است.
- فریبا برهان زهی ۵۰۰ کرون
- هوادار از آلمان ۲۰ یورو
- رضا اکبری ۵۰۰ کرون دانمارک
- کامران برلین ۵۰ یورو
- مهسا از آلمان ۵۰ یورو
- بیژن جلالی ۵۰ دلار کانادا
- جمعی از فعالین حزب در سوئد
- ۲۷۰۰۰ کرون
- اولین ۵۰۰ کرون
- دو دوست از ایتالیا ۵۰۰ کرون
- مهسا از آلمان ۱۰ یورو
- می هو ۱۰۰ دلار کانادا
- مری اوتاوا ۱۰۰ دلار کانادا
- صوفی اتاوا ۱۰۰ دلار کانادا
- شادی شوشتی ۶۰۰ کرون
- روزبه زندگی فر ۵۰۰ کرون
- حمید صباحی ۲۰۰ کرون
- مهساژینا ۱۰ یورو
- آذر تهران از هلند ۲۵ یورو
- جمع لیست ۷ معادل ۳۴۰۰ دلار آمریکا
- جمع کل کمک‌ها ۱۰۶۴۰۰ دلار آمریکا



موسیقی جشن‌های نوروزی، ناقوس مرگ جمهوری اسلامی

مهران محبی

مراسم‌ها و جشن‌های نوروزی امسال که دومین نوروز انقلاب "زن، زندگی، آزادی" بود، پیش‌پرده‌ای از یک‌دنیای شاد و پر از عشق و دوست‌داشتن و به‌دور از هر نوع تبعیض میان انسان‌ها را در مقابل چشم جهان به نمایش گذاشت. مردم تشنه آزادی و شادی و خواهان رفاه و برابری روزها و هفته‌ها قبل از شروع سال جدید با برگزاری جشن‌های شاد و رقص‌های مختلط مردان و زنان بدون حجاب نوید نوروزی متفاوت با سالیان گذشته را دادند.

نوروز امسال جنگ میان مردم انقلابی و حکومت درمانده را وارد مرحله جدیدتری کرد و خاکریز دوم از جمهوری اسلامی گرفته شد. امسال به‌خاطر همزمانی نوروز با ماه رمضان (مطابق ادعای مسلمانان ماه نزول قرآن) مجالی شد تا مردم ایران مخصوصاً جوانان و زنان مقدسات اسلام به‌ویژه قرآنی که بر اساس آیات آن حکومت‌های جنایت‌کاری مانند جمهوری اسلامی و باندها و جریانات تروریستی اسلامی انسان‌ها را در ایران و سراسر دنیا سلاخی و به قتل می‌رسانند، لگدمال و بی‌اعتبار کنند.

فضای ضد مذهبی به حدی بر سر حکومت سنگین بود که سران و آخوندها نمی‌دانستند چه خاکی بر سر خود بریزند، غیر از آنکه مانند همیشه در عین رجزخوانی‌ها به التماس بیفتند.

از محمدصادق کوشکی از باند اصول‌گرا و مدرس دانشگاه تهران گرفته که ضمن درخواست برخورد بیشتر با روزه‌خواری، اعتراف به وقوع وسیع‌ترین موج روزه‌خواری علنی در تاریخ جمهوری اسلامی کرد تا دیگر جانین حکومتی روزه کشیدند و بر سر خود کوبیدند.

ولی مردم راه خود را رفتند و روزهای رمضان، ماه هویت اسلامی و ماه اسارت و بندگی را تبدیل به روزهای زدودن کثافت اسلامی از سیمای جامعه و زیر پا گذاشتن نماد اسارت و بندگی کردند و به این طریق مذهب و اسلام و خاکریز ایدئولوژیکی و مکتبی جمهوری اسلامی را در هم کوبیدند.

سران حکومت که در برابر اراده مردم در تداوم برپائی جشن‌های ده‌ها هزارنفره در اکثر شهرها و لگدمال کردن یکی از نمادهای هویت اسلامی با عمومی و سراسری کردن روزه‌خواری به‌زانو درآمده بود، این بار به فکر جلوگیری از بی‌حرمت شدن امامشان علی افتادند و دست‌به‌دامن عواطف انسانی و خانوادگی شدند تا بلکه مردم بی‌دین و بی‌باور به خرافات اسلامی حتی اگر به حرمت پدر خود هم شده، حرمت علی در روز گذشته‌شدنش که مصادف با روز سیزده‌بدر بود را نگه دارند و به‌جای شادی کردن در پارک‌ها و طبیعت در خانه بمانند. در این زمینه ناله آیت‌الله دکتر دزکام نماینده خامنه‌ای و امام‌جمعه شیراز سوزناک‌تر بود که چند روز مانده به‌روز سیزده‌بدر خطاب به مردم گفت: فکر کنید پدرتان مرده، روز سیزده‌بدر در خانه‌ها بمانید!

اما مردمی که با ادامه انقلاب خود و با برپاکردن جشن‌های سراسری و پر جمعیت در دومین نوروز انقلاب، مقدسات و هویت‌های اسلامی را مورد تعرض قرار داده و حکومت را دست بسته‌تر و بی‌آبروتر کرده بودند، بر عزم خود برای زدن تودهنی‌ای محکم‌تر به سران و آیت‌الله‌ها و همه رسواشدگان اسلامی در روز قتل علی "نماد عدالت و مظهر شجاعت" اسلام شیعه مصمم‌تر شدند و روز سیزده‌بدر را به‌روز خفت و ذلالت

بیشتر اسلام و شیعه جمهوری اسلامی تبدیل کردند.

این بن بستی است که انقلاب در حال تعمیق و تداوم برای جمهوری اسلامی و کل اسلام ایجاد کرده است. معیارها و اساس حکومتی پی‌درپی توسط مردم ریشه‌کن و نابود می‌شوند و به‌جای آنها مدل‌ها و ارزش‌هایی انسانی در جامعه استقرار می‌یابند.

جامعه در حال جاری کردن قوانین انسانی خود و پس‌زدن قوانین ارتجاعی حکومت است و شمه‌ای از یک قدرت دوگانه را بروز داده است. فضای سیاسی و اجتماعی فعلی با همه دوره‌های تقابل مردم با حکومت از زمان به‌قدرت‌رسیدنش بی‌وقفه ادامه داشته و دوره‌هایی از اوج و افول را طی کرده و در زمان‌هایی مانند سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۰ برآمدهایی خلق کرده و رژیم را تا لبه سرنگونی برده، متفاوت شده است.

طی همه دوره‌های جنگ و تقابل مردم با حکومت تا قبل از ۱۴۰۱ با وجود آنکه همواره حیات رژیم با تضعیف اقتدار و عدم‌پذیرش قوانینش توسط بخش‌های پیشرو جامعه همراه شده است، اما مانند دوره حاضر مورد تعرض و عقب‌رانده‌شدن از جانب عموم مردم و در گستره‌ای سراسری قرار نگرفته بود.

از طرفی حکومتی هنوز در قدرت است که می‌خواهد قوانینش را بی‌کم‌وکاست اجرا کند، اما در برابرش جامعه‌ای ایستاده است که گردن نمی‌نهد. حکومتی که می‌خواهد ارزش‌ها و مقدسات و دینش را به ارزش‌ها و مقدسات و دین جامعه تبدیل کند و مردمی که همه آنها را لگدمال می‌کنند و ارزش‌ها و مدل‌های مدرن و انسانی را جایگزینشان می‌کنند و این اتفاقات در نوروز امسال به یک نقطه اوج در ادامه یک تاریخ طولانی از مبارزه مردم با حکومت رسید.

به‌این‌ترتیب تقابل جامعه با حکومت در نوروز امسال وارد مرحله‌ای شد که شمه‌ای از شکل‌گیری یک قدرت دوگانه را نمایان ساخت. جمهوری اسلامی در عرصه حجاب و ایدئولوژی و مقدسات اسلامی در گستره‌ای سراسری شکست داده شد و معنای چنین رابطه‌ای میان هر حکومتی با مردم در فلسفه سیاسی و حاکمیتی، دوگانگی قدرت است که به‌سوی تعیین تکلیف به نفع مردم می‌رود.

این شمه از قدرت دوگانه را حتی می‌توان در تکذیب‌ها و عقب‌نشینی‌های نوشتاری و گفتاری سران حکومت در برابر فضای سنگین اعتراضی عمومی مانند تکذیبیه وزارت کشور در مورد تعطیلی پارک‌ها و تفرجگاه‌ها در روز سیزده‌بدر تشخیص داد.

وزارت کشور هنوز یک روز از اطلاعیه‌اش برای تعطیل کردن پارک‌ها در روز سیزده‌بدر نگذشته بود که زیر فشار اعتراض و خشم و نفرت عمومی مردم و به‌خاطر تبدیل‌نشدن خشم مردم به یک برآمد دیگر ناچار شد گناه را گردن صداوسیما بیندازد و آن را تکذیب و باطل اعلام کند.

عقب‌نشینی‌های استراتژیکی حکومت تنها راهی است که انقلاب و مردم انقلابی برای رژیم باز گذاشته‌اند و این راهی است که شمه و خلاصه قدرت دوگانه موجود را به قدرت دوگانه کامل و به دنبال آن به سرنگونی جمهوری اسلامی ختم خواهد کرد.*

زندادان و شلاق برای نوجوان کولبر

کاظم نیک‌خواه

حکومت اسلامی را همه مردم به‌عنوان حکومت رکورددار جنایت، شکنجه، اعدام، تجاوز و ترور می‌شناسند. اما اینکه همین حکومت برای اجرای "عدالت اسلامی" دادگاه تشکیل دهد و یک نوجوان را به جرم کولبری به دو سال زندان و پرداخت جریمه و ۷۴ ضربه شلاق محکوم کند، حتی در مورد همین حکومت در مخیله انسان نمی‌گنجد و گستاخی به این حد باورکردنی نیست. گزارش را بخوانید: "به گزارش حقوق بشر- در ایران به نقل از کولبرنیوز، روز سه‌شنبه ۷ فروردین‌ماه ۱۴۰۳، دانیال مام احمد، متولد: ۱۳۸۵، اهل شهرستان مریوان از توابع استان کردستان، توسط قاضی دادگاهی، به تحمل حبس تعزیری، شلاق و پرداخت جریمه نقدی محکوم شد. بر اساس حکم صادره، دانیال مام احمد ۲ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیارد (تومان) جزای نقدی محکوم شده است."

باورکردنی نیست که موجوداتی بر این کشور حکومت می‌کنند که فکر می‌کنند و سیاستشان این است که باید این نوجوان را به زندان و شلاق و جریمه محکوم کنند تا "عدالت" برقرار شود. اینها همان‌هایی هستند که در همین ایام عید نوروز چندین کولبر را به جرم کولبری به قتل رساندند. یکی از آنان جوانی به نام سوران عبدی اهل بانه بود. دوست هم‌راهش در مورد او چنین می‌گوید "هیچ باری هم‌راهش نداشت، نه خلایق کرده بود نه چبری، بدون هیچ خطاری به او تیراندازی کردند و گلوله به قلب و ریه‌اش برخورد کرد. بدهکار بود و از روی ناچاری برای کولبری به مرز رفت. یک پسر چهارماهه دارد و برای لقمه‌ای نان رفته بود، ولی به‌ناحق کشته شد..."



در همین سال گذشته حداقل ۴۸ کولبر بر اثر شلیک مستقیم گلوله توسط پاسداران به قتل رسیدند. شمار بسیار بیشتری زخمی شدند و تعداد قابل‌ملاحظه‌ای گفته می‌شود که به زندگی معمول باز نخواهند گشت.

کولبران کارگران بیکار و بی‌تأمین هستند. معیشت و حقوق بدیهی کارگران بیکار توسط حکومت و امثال همین قضات و پاسداران و مفت‌خواری که آنها را محکوم می‌کنند، دزدیده شده است. حق بدیهی همه بیکاران است که معیشت و زندگی‌شان به‌عنوان انسان به‌خوبی تأمین شود تا ناچار به تن‌دادن به کارهای خطرناکی مثل کولبری و سوخت‌بری نشوند. حق بدیهی و انسانی‌شان است که ناچار نشوند خود را به خطر بیندازند. حق بدیهی‌شان است که کسی به آنها شلیک نکند و آنها را به قتل برساند. یک‌مشت موجودات خبیث و بی‌رحم و چپاولگر با دزدی از معیشت همین کولبران و سوخت‌بران به ثروت‌های عظیم و نجومی رسیده‌اند و همین‌ها برای کولبران "دادگاه" تشکیل می‌دهند تا عدالت برقرار شود! همین‌ها سیستمی را نمایندگی می‌کنند که اساس آن بر قاچاق مواد مخدر و کلاه‌است و در ابعاد وسیع قاچاق وارد می‌کنند. به‌راستی تف بر

این عدالت و این قوانین و این مذهب و این سیستم و این حکومت. وقتی که پای کودکان و نوجوانان در میان است جنایت در حق آنها هزار بار کثیف‌تر و انزجارآورتر است. در بیشترین مناطق دنیا حداقل در مورد کودکان و نوجوانان عدالتی حاکم است. این انسان‌ها به‌عنوان افراد آسیب‌پذیری که حق آموزش و شادی و رفاه و زندگی انسانی دارند توسط همه حکومت‌هایی که مثل جمهوری اسلامی نماینده قهقرای جامعه بشری نیستند، حقوقشان به رسمیت شناخته می‌شود.

بهر رو خبر نکان‌دهنده و باورنکردنی است؛ اما واقعیت دارد. دانیال مام احمد یک نوجوان مریوانی است که محکوم شده است. سوران عبدی جوان بانه‌ای است که در ایام عید به جرم کولبری به قتل رسیده است. و..

پدیده کولبری در عین حال افشاگر یک واقعیت دیگر در این کشور نیز هست. این واقعیت که وضعیت این سیستم و اقتصاد حاکم آن‌چنان فلاکت‌بار و در حال فروپاشی است که کالاهایی که به‌راحتی در کشور بغل‌دستی یعنی کشور درب و داغانی مثل عراق به‌راحتی قابل‌دسترسی است، در ایران تحفه و بسیار ارزشمند و گران‌قیمت است و همین واقعیت به کولبران امکان می‌دهد که برای واردکردن کالاهای کمیاب در ایران، خود را به خطر بیندازند و از این طریق به لقمه نانی دست پیدا کنند. فقط در کشوری بحرانی و منزوی و با وضعیت اقتصادی و اجتماعی در حال اضمحلال ما با چنین پدیده‌ای روبرو خواهیم شد.

بهر رو انقلاب زن زندگی آزادی که سال گذشته شروع شد، انقلابی برای پایان‌دادن به کل این وضعیت و این نوع تراژدی‌ها بود. این انقلاب، خیزش مردمی آگاه و مدرن و پیشرو برای

دستیابی به جامعه‌ای انسانی بود. امروز آن را در ابعاد و اشکال قبل در خیابان‌ها شاهد نیستیم؛ اما این به‌هیچ‌وجه به معنای پایان انقلاب نیست. این را همه مردم به‌خوبی می‌دانند. فضا و اتمسفر انقلابی و عزم و اراده سرنگونی نه فقط متوقف نشده؛ بلکه عمیق‌تر شده است. مردم متحدتر و مصمم‌تر و آگاه‌تر از قبل می‌خواهند جامعه‌ای انسانی را با دست‌های خود در این کشور برپا دارند و حقوق انسانی را برای همگان به اجرا بگذارند. با سرنگونی حکومت "عدل اسلامی" دیگر نه فقط شاهد چنین دادگاه‌ها و جنایاتی نخواهیم بود، نه فقط تراژدی هر روز کولبری و سوخت‌بری پایان خواهد یافت، بلکه اساساً شغل‌هایی مثل کولبری و سوخت‌بری و امثالهم که از بی‌تأمینی مطلق بیکاران و همه مردم ناشی می‌شود، نیز در شرایط رفاه عمومی و تأمین زندگی همه افراد شاغل و بیکار، ریشه‌کن خواهد شد. دست در دست هم دهیم و برای دفاع از زندگی انسانی برای تک‌تک کارگران و همه شهروندان متحد و مصمم به هر شکل ممکن گام برداریم. این حکومت و این سیستم و این اوضاع سزاوار هیچ مردی نیست.

کارگر کمونیست ۸۲۵

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

نمی‌پردازد؛ بلکه حتی با محدودیت سقف حقوق به قوانین وضع شده خود نیز عمل نمی‌کند و از سفره معیشت کارگران می‌زدد، صدای اعتراض خود را بلند کردند.

خبر اعتراضی دیگر در این روز مربوط به تجمع کارگران شهرداری کوه عبدالله در اهواز به خاطر تعویق پرداخت دستمزدها و وضع بد معیشتی‌شان است. در رابطه با این موضوع این کارگران بارها تجمع و اعتراض داشته‌اند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ فروردین ۱۴۰۳، ۲ آپریل ۲۰۲۴

ادامه اعتراضات کارگران رسمی عملیاتی
در شرکت ملی حفاری ایران

اعتراضات همکاران رسمی در شرکت‌های مختلف نفت ادامه دارد و از آغاز سال جدید تجمعات اعتراضی متعددی از سوی آنان انجام گرفته است. بنا بر گزارش منتشر شده از سوی شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت روز ۱۴ فروردین کارگران رسمی عملیاتی در شرکت ملی حفاری ایران و شاغل در نفت مرکزی در اعتراض به تعیین سقف حقوق که تعرضی به سطح دستمزد آنهاست و برای پیگیری دیگر مطالباتشان دست به تجمع زدند. همانطور که در اطلاعیه خبری قبلی گزارش کردیم تجمع اعتراضی کارگران رسمی نفت در نفت مرکزی با سردادن شعار "ما می‌توانیم" شبانه صورت گرفت. همچنین در روزهای پنجم و دهم فروردین کارگران رسمی در شرکت فلات قاره در لوان و خارک تجمع داشتند. اعتراضات کارگران رسمی و مطالبات آنها سراسری است و خواست‌های فوری آنها عبارت‌اند از: حذف کامل سقف حقوق، حذف تفکیک نادرست مشاغل در مناطق عملیاتی، حذف محدودیت حق سنوات بازنشستگی، عودت کسورات مزاد مالیات، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت معوقات آن و عدم دست‌درازی به صندوق بازنشستگی نفت.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت ضمن گزارش این خبر و اعلام حمایت از اعتراضات کارگران در بخش‌های مختلف نفت می‌نویسد: "خواست افزایش دستمزدها مطالبه سراسری ما کارگران شاغل در نفت است. به‌ویژه به‌زودی موعد بستن قراردادهای کاری جدید ما کارگران پروژه‌ای پیمانی نفت فرامی‌رسد و باید خود را برای اعتراضی متحد بر سر مطالبه فوری سطح دستمزدها و مزدی که بتواند جوابگوی سبب معیشتی ما کارگران باشد و متناسب با رشد تورم اتومات افزایش یابد، آماده کنیم. خواست دیگر سراسری ما حذف پیمانکاران مفت‌خور است و در پیشبرد این مطالبه همکاران ارکان ثالثی قدم‌های مهمی برداشته‌اند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت بر اعتراض سراسری متحد برای جمع کردن بساط پیمانکاران در نفت و مقابله با هر تلاشی که بخواهد اعتراضات ما را به دنبال باندهای مافیایی قرارگاه خاتم و پیمانکاران مفت‌خور بکشد تأکید می‌کند."

از اعتراضات و خواست‌های کارگران نفت باید وسیعاً حمایت کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ فروردین ۱۴۰۳، ۴ آپریل ۲۰۲۴

تجمعات کارگران راه‌آهن اراک، کمپرسی داران زابل،
کشاورزان ورزنه و سنگ‌آهن بافق یزد

امروز ۱۲ فروردین کارگران راه‌آهن اراک برای چهارمین روز در اعتراض به سطح نازل حقوق و کسر حقوقی‌هایشان دست به تجمع زدند. بنا بر گزارشات طی دو ماه گذشته مدیریت راه‌آهن به بهانه اینکه می‌خواهیم دریافتی کارگران رو سروسامان بدهیم کلیه آیت‌های اضافه‌کاری ثابت، شیفت و جمعه کاری و تعطیل کاری را در فیش حقوقی صفر کرده و با این حقه سطح دریافتی کارگران را کاهش دادند. صفر کردن مزایای کارگران راه‌آهن که چند ماهی بود به فیش‌ها اضافه شده بود و کسورات مزدی باعث شده که دریافتی این کارگران رقمی بین چهارصد هزار تا دو میلیون تومان افت داشته باشد. گفته می‌شود همین مشکلات در مورد نیروهای عملیاتی کیلومتر از بگی‌راه‌آهن نیز روی داده است. کارگران راه‌آهن اراک به کاهش دستمزدهای دریافتی و سطح نازل حقوقی‌هایشان اعتراض دارند.

در این روز همچنین کمپرسی داران زابل در اعتراض به وضع بد معیشتی و سطح نازل دریافتی خود و نیز کاهش سهمیه سوخت خود که موجب افزایش هزینه‌های معیشتی‌شان می‌شود دست به تجمع زدند. حدود سه مه است که سهمیه سوخت کمپرسی داران از سه هزار لیتر به ۳۰۰ لیتر دوره‌ای پانزده روز کاهش پیدا کرده است.

همچنین در روز ۱۱ فروردین کشاورزان در ورزنه در استان اصفهان در اعتراض به مافیای آب و مشکلات کاری و معیشتی و با خواست حقایق با تراکتورهایشان تجمع کرده و دست به اعتراض زدند. کشاورزان اصفهان در رابطه با این موضوع چندین سال است که اعتراضات گسترده‌ای داشته‌اند.

آخرین خبر اینکه در روز دهم فروردین جمع بزرگی از کارگران سنگ‌آهن مرکزی واقع در بافق در اعتراض به خطر ازدست‌دادن کار خود به‌خاطر بوری شدن شرکت سنگ‌آهن و نیز خلف وعده مدیریت برای پاسخگویی به کارگران در زمینه مشکلات شرکت دست به تجمع زدند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ فروردین ۱۴۰۳، ۳۱ مارس ۲۰۲۴

راهپیمایی کشاورزان شرق اصفهان، تجمع کارگران
رسمی نفت مرکزی و شهرداری کوه عبدالله اهواز

امروز ۱۴ فروردین جمعیت بزرگی از کشاورزان شرق اصفهان تجمع کرده و دست به راهپیمایی زدند و علیه مسئولین شعار دادند. این تجمع در سد آبشار در اصفهان صورت گرفت و کشاورزان به وضعیت ناجور معیشتی خود و مشکلات کشت به‌خاطر مافیای آب اعتراض کردند و خواست خود برای دریافت حقایق کافی را مورد تأکید قرار دادند. قبل از آن نیز در همین رابطه کشاورزان در ورزنه اصفهان تجمع و اعتراض کردند. در ورزنه در این استان کشاورزان با تراکتورهایشان در اعتراض شرکت کردند و دست به تجمع زدند. کشاورزان اصفهان در رابطه با این موضوع چندین سال است که اعتراضات گسترده‌ای داشته‌اند.

امروز همچنین کارگران رسمی نفت مرکزی در اعتراض به سقف نازل حقوقی‌ها شبانه با سردادن شعار "ما می‌توانیم" و با گفتن اینکه وزارت نفت تخصص بین‌المللی می‌خواهد؛ اما نه‌تنها در مقیاس بین‌المللی حقوق

از خوزستان چه خبر؟

اخبار هفته: کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری، واحد خوزستان

- طبق گزارشات امروز ۱۷ فروردین زمین لرزه‌ای به بزرگی چهار و نه دهم ریشتر در ساعت ۱۵:۱۲ به وقت محلی منطقه مشراکه از توابع رامشیر در خوزستان را لرزاند. طبق اخبار زمین لرزه در بیشتر مناطق خوزستان از جمله اهواز، مسجدسلیمان، آبادان، ماهشهر احساس شد و هنوز جزئیاتی از خسارت‌های احتمالی اعلام نشده است. در حکومت اسلامی حوادثی طبیعی همچون سیل و زلزله به دلیل نبود زیرساخت‌های امن و محرومیت مردم از حداقل تأمینات و استانداردهای زندگی، معمولاً فاجعه می‌آفریند.

- بنا بر گزارشات منتشر شده روز ۱۶ فروردین از سوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان سه معلم خوزستانی به اسامی پیروز نامی، سیامک صادقی چهرازی و علی کروشانی برای ۲۶ فروردین به دادگاه انقلاب اهواز احضار شدند. این فعالین از سال ۱۴۰۰ چندین نوبت با پرونده‌سازی‌های اطلاعات سپاه بازداشت شده و هر بار با پرونده جدید قضایی مواجه شده‌اند. همچنین به‌رغم دستور قضایی وسایل ارتباطی آنها که در زمان بازداشت توقیف شده به آنان مسترد نشده است. تشکلهای عضو شورای هماهنگی ضمن انتشار این خبر و حمایت خود از اعضای کانون صنفی معلمان خوزستان تأکید کردند که پرونده‌سازی‌های نهادهای امنیتی هرگز نمی‌تواند مانع تشکلیابی و اعتراضات مردم و معلمان باشد و تا زمانی که مطالبات انسانی معترضان تأمین نشود اعتراضات گسترده‌تری در پیش خواهد بود

- سپیده قلبان زندانی سیاسی شجاع و محبوب مردمی که در زندان نیز در دفاع از انقلاب زن زندگی آزادی و علیه سرکوب و زندان صدای آزادی‌خواهی است، از پانزدهم فروردین با خواست انتقال خود از زندان اوین به زندان محل سکونتش در اهواز در اعتصاب‌غذا به سر می‌برد. از سپیده قلبان وسیعاً حمایت کنیم. او باید فوراً و بدون قیدوشرط آزاد شود. گفتنی است به‌تازگی کتابی به قلم سپیده قلبان با عنوان "احضار دوال‌پای رسوایی با پای سبب" منتشر شده است. در این کتاب سپیده قلبان از روایت‌های زندان گفته است و خواسته است که با او در زندان نامه‌نگاری شود. بدین ترتیب او در زندان صدای رسای زندانیان است.

- روز ۱۴ فروردین کارگران شهرداری کوت‌عبدالله اهواز در اعتراض به معوقات مزدی و وضع بد معیشتی خود تجمع کردند. این کارگران در رابطه با این موضوع بارها تجمع و اعتراض داشته‌اند.

- بنا بر خبر منتشر شده در ۱۳ فروردین آیات عبیات جوان ۹ ساله، اهل خوزستان مدت سه ماه است که در بازداشت به سر می‌برد. اما از ارگان بازداشت‌کننده و محل نگهداری او هیچ اطلاعی در دست نیست. خانواده آیات در این مدت بارها به نهادهای قضایی مراجعه کرده‌اند؛ ولی پاسخی دریافت نکرده‌اند.

روز ۱۳ فروردین یکی از شهروندان در دزفول به دلیل رقص و پایکوبی بازداشت شده و به مکان نامعلومی منتقل شد. گفته می‌شود این بازداشت پس از انتشار تصاویری از رقص و پایکوبی تعدادی از شهروندان بر روی پل قدیم دزفول در فضای مجازی صورت گرفته است. رئیس اداره میراث‌فرهنگی شهرستان دزفول در استان خوزستان از بازداشت اعضای یک تور "مختلط" گردشگری خبر داده و گفته است که این افراد با ظاهری "نامناسب" در یکی از مناطق گردشگری دزفول اقدام به رقص و پایکوبی کرده بودند. این خبر و رقص مختلط زن و مردم در نوروز و سیزده به در گوشه دیگری از به چالش کشاندن کل بساط آپارتاید جنسی. حکومت اسلامی است و در سراسر کشور جریان دارد. مردم سنگر حجاب را فتح کرده‌اند و اکنون جداسازی زن و مرد و آپارتاید جنسی. به‌عنوان خاگریز بعدی است که مردم در تلاش تصرف آن هستند.

- روز ۱۲ فروردین مادر دادخواه عادل کیان‌پور در سفری به ماهشهر (معشور) با مادر و فرزندان عباس دریس دیدار و با آنان اعلام همبستگی کرد. عادل کیان‌پور، زندانی سیاسی محبوس در زندان شیبان اهواز در دی

۱۴۰۰ یک هفته پس از اعتصاب‌غذای خود در اعتراض به عدم دسترسی به حق دادرسی عادلانه و دریافت کمک‌های پزشکی جان باخت.

- عباس دریس کارگر زندانی و از بازداشت‌شدگان خیزش مردمی در سال ۹۸ در خطر اعدام قرار دارد. عباس دریس بارها در دادگاه اتهامات منتسب به خود را انکار کرده و اذعان کرده که اعترافاتش تحت شکنجه مأموران وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران گرفته شده است. علی‌رغم همه اینها و با وجود رضایت خانواده مقتول، در بهمن‌ماه ۱۴۰۲ حکم اعدام عباس دریس توسط دیوان عالی مورد تأیید قرار گرفت. قابل توجه این است که بنا بر گزارشات عباس دریس در دو دادگاه جداگانه به احکام متفاوتی محکوم شده است. شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان خوزستان در تاریخ ۲۲ آذر ۱۴۰۲، وی را به ۱۴ سال زندان محکوم کرد. اما دیوان عالی این حکم را ملغی و حکم اعدام وی را صادر کرد. وی از تنها شاهدان کشتار نیزار اهواز است و صدور حکم اعدام او می‌تواند به منزله ارباب و سرکوب دیگر شاهدان و معترضان باشد. حکم اعدام عباس دریس باید لغو شود و فوراً و بدون قیدوشرط آزاد شود.

- گزارشات از زندان شیبان اهواز حاکی از فشارهای شدید امنیتی در زندان شیبان بر روی زندانیان است. در این زندان بیش از ۷۰ زندانی سیاسی تنها در بند ۵ زندان شیبان اهواز به سر می‌برند. این زندانیان سال‌های طولانی ای است که در زندان هستند و در اثر شرایط بد زندان و شکنجه‌هایی که بر آنها اعمال شده دچار بیماری‌های متعددی شده‌اند.

- عباس (مجاهد) کورکوری از زندانیان در بند در زندان شیبان اهواز زیر خطر اعدام قرار دارد. او در شعبه اول دادگاه انقلاب اهواز به اعدام محکوم شد و این حکم در دیوان عدالت مورد تأیید و به شعبه اجرای احکام ایزه ارجاع شده است. اتهامات عباس کورکوری عبارت‌اند از: محاربه از طریق کشیدن سلاح، افساد فی‌الارض از طریق تیراندازی با سلاح جنگی، ایراد خسارت عمدی به تمامیت جسمانی منتج به جان‌باختن هفت نفر و تشکیل گروه باغی.

مرکز رسانه قوه قضاییه در خصوص عباس (مجاهد) کورکوری، شهروند زندانی محبوس در زندان شیبان اهواز، مدعی است که آقای کورکوری متهم به قتل کیان پیرفلک، کودک جان‌باخته در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ است. این در حالی است که خانواده پیرفلک از جمله زینب مولایی راد، مادر این کودک بارها این ادعا را رد کرده و اظهار داشته که فرزند او در پی تیراندازی نیروهای وابسته به حکومت، جان خود را از دست داده است. عباس کورکوری باید فوراً آزاد و حکم اعدام او لغو شود. به نجات جان عباس کورکوری بشتابیم. - شمار دیگری از زندانیان که کمتر نامی از آنها برده شده عبارت‌اند از: غلامحسین کلبی، متولد ۱۳۳۸ اهل ماهشهر. او ۲۴ سال است که بدون یک روز مرخصی. در زندان‌های مختلف ایران محبوس است و از سال ۱۳۹۴ در زندان شیبان اهواز محبوس است. رضا عرب‌پور از بازداشت‌شدگان انقلاب در ایزه است که بدون محاکمه و بلا تکلیف در زندان شیبان به سر می‌برد. بیش از شانزده ماه از بازداشت رضا عرب‌پور، شهروند ایزه‌ای، در زندان شیبان اهواز می‌گذرد و او هنوز بلا تکلیف است.

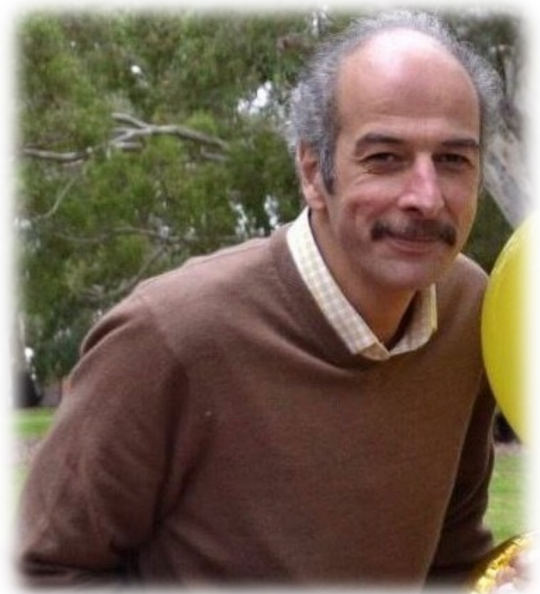
کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری، واحد خوزستان

۱۷ فروردین ۱۴۰۳، ۵ آپریل ۲۰۲۴

کارگر زندانی
آزاد باید گردد!

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

یاد داریوش رهایی عزیز گرامی باد!



تمدید مأموریت گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران و کمیته حقیقت یاب قدم مهم و مثبت دیگری در راه رسیدن به پیروزی انقلاب «زن، زندگی، آزادی» است!



امروز ۱۶ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۵ آپریل ۲۰۲۴ در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل مأموریت گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران و کمیته حقیقت یاب، با ۲۴ رأی مثبت، ۸ رأی مخالف و ۱۵ رأی ممتنع تمدید شد.

همراه با نشست کمیته حقیقت یاب در نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل، جمهوری جنایت کار اسلامی با انجمن های بی اعتبار و تقلبی حقوق بشری خود ساخته، پس از انقلاب «زن، زندگی، آزادی» تمام تلاش خود برای خنثی کردن گزارشاتی که با استناد بر شهادت جان به در بردگان و خانواده جان باختگان تهیه شده بود را بکار برد تا مانع تمدید کار گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران و کمیته حقیقت یاب شود.

نشست کمیته حقیقت یاب در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۴۰۲ برابر با ۱۸ مارس ۲۰۲۴، با ده ها گزارش مستند دال بر جنایات جمهوری اسلامی برگزار شد. کمیته مستقل حقیقت یاب سازمان ملل در نخستین گزارش خود درباره خیزش «زن، زندگی، آزادی» اعلام کرد سرکوب خشونت بار این اعتراضات و تبعیض ساختاری فراگیر علیه زنان و دختران، منجر به نقض جدی حقوق بشر در ایران شده و بسیاری از این موارد سرکوب، مصداق «جنایت علیه بشریت» محسوب می شوند.

تمدید مأموریت گزارشگر ویژه و کمیته حقیقت یاب تنها به یمن انقلابی امکان پذیر بود که پرچم به زیر کشیدن جمهوری کودک کش اسلامی را در دست دارد. تمدید این دو مأموریت قدم مهمی به سوی پیروزی جنبش دادخواهی است. این پیروزی را به تمام جان به در بردگان و خانواده هایی که علی رغم تهدید رژیم جنایت کار، با دادن شهادت، تهیه این گزارش ها را امکان پذیر کردند و به همه ما برای تلاش هایی که کردیم تبریک می گوئیم.

کمیته آزادی زندانیان سیاسی سال هاست در رابطه با اعدام خاموش در شکل محرومیت زندانی از درمان و شکنجه دارویی کار می کنیم تا توجه دنیا را به این نوع شکنجه جلب کنیم. در سال ۲۰۱۳ این کارزار را در این رابطه به نام «نگذارید قلبشان از تپش باز ایستد» شروع کرده و با سازمان های جهانی ملاقات کردیم. در نوامبر ۲۰۲۳ گزارش تحقیقی در رابطه با شکنجه دارویی را منتشر و به سازمان های جهانی و کمیته حقیقت یاب ارائه دادیم. ما همچنان ادامه خواهیم داد تا توجه دنیا به این قتل ها جلب شود.

اگر شما قربانی شکنجه دارویی بوده اید لطفاً با ما تماس بگیرید.

کمیته آزادی زندانیان سیاسی از شما مردم آزادی خواه، زندانیان سیاسی و خانواده هایشان، سازمان های حقوق بشری و سیاسی می خواهد در جمع آوری استناد بیشتر با ما همکاری کنید و تماس بگیرید.

Email: cfppiiran2006@gmail.com

shiva.mahbobi@gmail.com

pouyandeparisa@gmail.com

+44(0)7572356661

+31(0)622029312

کمیته آزادی زندانیان سیاسی
۱۶ فروردین ۱۴۰۳، ۴ آپریل ۲۰۲۴

باخبر شدیم که داریوش رهایی عضو قدیمی حزب کمونیست کارگری ایران در شهر ادلیب استرالیا درگذشته است.

درگذشت این رفیق گرامی را به فرزند عزیزش و سایر اعضای خانواده، دوستان و رفقای حزبی صمیمانه تسلیت می گوئیم.

یاد داریوش عزیز را گرامی می داریم.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲ آوریل ۲۰۲۴

باز هم حکم اعدام به دلیل "توهین به مقدسات"

بنا به گزارشات منتشر شده شهریار بیات، زندانی عقیدتی ۶۴ ساله و یکی از بازداشت شدگان اعتراض های ۱۴۰۱، با حکم دادگاه کیفری تهران به اتهام "سب النبی" به اعدام محکوم شد. دادگاه در حکم صادر شده پست های منتسب به او در فضای مجازی را به عنوان مصداق اتهام قرار داده است. حکم اعدام شهریار بیات در حالی صادر می شود که وی قبلاً بابت اتهام "سب النبی" به دلیل عدم وجود شواهد کافی تبرئه شده بود. در ادامه و با اعتراض دادستان شهریار پرونده این شهروند معترض بار دیگر در دادگاه کیفری رسیدگی و حکم اعدام برای او صادر شد. وی در پرونده دیگری به دلیل مشارکت در انقلاب «زن زندگی آزادی» در سال ۱۴۰۱ مجموعاً به ۱۸ سال حبس محکوم شده است. صرف نظر از اینکه اتهامات نسبت داده شده به شهریار بیات چقدر صحت داشته باشد ما معتقدیم که هیچ فردی نباید به دلیل انتقاد از مذهب دستگیر و بازداشت شود چه رسد به اینکه حکم اعدام برای وی صادر گردد. جمهوری اسلامی می خواهد با زور و اعدام از آزاداندیشی و روی گردانی مردم از مذهب جلوگیری کند. از آخرین موارد اعدام ها تحت عنوان "توهین به مقدسات و سب النبی" یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع هستند که در اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ در اراک به دار آویخته شدند.

کمیته بین المللی علیه اعدام حکم اعدام شهریار بیات را به شدت محکوم می کند و خواهان لغو فوری آن است. ما همه مردم آزادی خواه و مخالفین اعدام را به اعتراض علیه این حکم فرامی خوانیم. شهریار بیات نباید اعدام شود. انتقاد از مذهب حق پایه ای هم شهروندان است.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۳ فروردین ۱۴۰۳ - ۲ آوریل ۲۰۲۴



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها منتشر می‌شود

فیسبوک: www.facebook.com/wpiarn

اینستاگرام: www.instagram.com/wpi91

تلگرام: [telegram.me/wpi_hkki](https://t.me/wpi_hkki)

وبسایت: www.wpiran.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: میلاد رابعی

مسئول فنی: سروناز سینایی

anternasional@yahoo.com

milad.rabei@gmail.com

ماهواره پاه ست

فرکانس، ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون، عمودی

سیمبل ریت، ۲۷۵۰۰

اف ای سی، ۷/۸

ماهواره یوتلست

فرکانس، ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون، عمودی

سیمبل ریت، ۲۷۵۰۰

اف ای سی، ۵/۶

KANAL JADID
کانال جدید

پخش زنده آنلاین:

پخش زنده

newchannel.tv/live/tv

فرکانس های

تلویزیون کانال جدید

در ماهواره های:

www.newchannel.tv
nctv.tamas@gmail.com